



Farsi

Arbeitshilfe

zu den Texten der App *KonterBUNT* zu gruppenbezogener
Menschenfeindlichkeit

Themen:

- Ablehnung von Geflüchteten
- Antisemitismus
- Antiziganismus
- Behindertenfeindlichkeit
- Klassismus
- Rassismus
- Sexismus
- Trans- und Homofeindlichkeit
- Was sind Stammtischparolen?
- Stammtischparolen: ein Strategie-Guide

1

Das Projekt wird gefördert durch:



Gefördert im Rahmen des Landesprogramms



عدم پذیرش پناهندگان

تغییر فرهنگ استقبال به فرهنگ وداع

زمانی که مهاجرت پناهندگان به آلمان در اوایل پاییز سال ۲۰۱۵ به بالاترین رقم خود رسید، ابتدا موجی از انسجام پدیدار گشت. پناهندگان با آغوشی باز مورد استقبال قرار گرفته و در شهرهای زیادی در مدت زمان کوتاهی امکانات و تجهیزات کمی و حمایتی ایجاد گردید. اما بعد از مدتی کوتاه این عملکرد و نگرش تغییر کرده و فرهنگ آغازین استقبال بطور فزاینده ای جای خود را به فرهنگ وداع داد.

از آن زمان به بعد، گفتمان عمومی نخست از همه به سوی این سوال سوق داده شده که کدام دلایل پناهندگی مشروع و کدام دلایل غیر مشروع هستند. اما این مسئله نه منحصر بلکه بطور ویژه از جانب جناح راست سیاسی مورد تشدید و جدال قرار گرفته و آنها تا حدودی به دروغ نیز متوسل شدند. دلایل پناهندگی بسیاری از پناهندگان مورد پذیرش قرار نگرفته و بر علاوه به تعصبات علیه آنها نیز دامن زده شد.

پناهندگان به عنوان تهدیدی در مقابل رفاه

در پهلوی تعصب نژادپرستانه و ضد مسلمانی، بیشتر از همه دیدگاه های «میهن پرستانه رفاه خویش» در برابر روحیه پناهنده پذیری عرض اندام نموده است. در قالب این دیدگاه ها بطور کلی پنداشته شده که آنها صرف بخاطر سیستم خدمات مالی اجتماعی به آلمان مهاجرت کرده اند و لذا رفاه کشور را به مخاطره می اندازند. آقای ماتياس برودکوروب به حدی بر این دیدگاه میهن پرستانه رفاه خویش اصرار و تأکید نموده که «درکانون گفتمان عمومی جناح راست» قرار گرفته و ادعا می شود که او «مهمترین گامها در پیوست افکار روزمره مردم به این مسئله» را ایجاد کرده است.

چنین دیدگاهی و در نتیجه آن پذیرش مفکوره های جناح راست بیشتر از همه زمانی که دلایل فرار و پناهندگی بطور وسیع نامعلوم بوده و تعامل یکپارچگی جهانی ضعیف برآورد گردد مورد تصویب و تثبیت قرار می گیرد. بنابراین، اگر برای فردی دلایل تحقیر پناهندگان مورد سوال قرار بگیرد، باید این دلایل مخصوصا در فقدان دانش و فرضیات نادرست از علل پناهندگی مورد جستجو قرار گیرند.

مهاجرت پناهندگان به عنوان مسئله تعیین کننده در مباحث عمومی

نخست باید اذعان داشت که در سالهای اخیر هیچ موضوعی به اندازه مسئله مهاجرت پناهندگان به اروپا در مباحث عمومی و سیاسی تعیین کننده نبوده است. این مباحث همیشه بر روی ارقام پناهندگان به سمت اروپا و به همین ترتیب آلمان و همچنین اثرات هولناک آن متمرکز بوده است. اما باید خاطر نشان ساخت که تعداد کمی از پناهندگان شرایط مالی و جسمی آن را داشته اند تا بتوانند اساسا مسیر طولانی و خطرناک به سمت اروپا، که آن هم به دلیل تقویت تأمین امنیت اروپایی مرزها و امکانات محدود نجات دریایی بیشتر به مرگشان

ختم می شود، را موفقانه طی نمایند. اکثریت کسانی که مجبور به فرار شده اند یا اینکه در داخل کشور خود جابجا شده و یا اینکه به کشورهای مجاور و همسایه کشور خود پناه برده اند. بر اساس آمار، در سال ۲۰۱۷ حدود ۸۵ درصد از پناهندگان ثبت شده در سراسر جهان در کشورهای در حال توسعه زندگی می کردند و این در حالی است که صرف ۵ درصد آنها در کشورهای اتحادیه اروپا ساکن شده اند.

جنگ و درگیری در سراسر جهان افزایش یافته است

پاسخ این پرسش که چرا همیشه افراد بیشتری مجبور به فرار می گردند را بیشتر از همه می تواند جنگ و درگیری های فزاینده جهانی ارائه دهد. از درگیریها در کشورهای سوریه، عراق، افغانستان و اوکراین یقینا به عنوان نمونه های واضح می توان یاد نمود. در مقایسه، به درگیری های جاری در جمهوری دموکراتیک کنگو، سودان جنوبی، پاکستان، جمهوری های آفریقای مرکزی، نیجریه، میانمار، مالی، یمن، لیبی، برونیدی، ساحل عاج و قرقیزستان کمتر توجه صورت می گیرد.

افراد بیشتر از هر چیز به دلیل فقر و ویرانی های طبیعی مجبور به فرار می شوند

در حین اینکه پناهندگان جنگی از کشورهای فوق الذکر در جوامع مهمان بطور گسترده با دست رد بر سینه مواجه می شوند، دلایل گریز پناهندگان دیگر از کشورهای غربی، مرکزی و شرقی آفریقا و کشورهای اروپای شرقی، که برای درخواست پناهندگی تلاش می کنند، به عنوان پناهندگان اقتصادی کاملاً بی اعتبار دانسته می شوند. در این میان بیشتر از همه افرادی هستند که به تعداد فزاینده ای مجبور به فرار شده و برای علل فرار آنها باید کشورهای غربی یک مسئولیت مشترک را متقبل گردند.

کشورهای فوق از جمله مستعمره های کشورهای اروپایی بودند که بعد از خروج کشورهای استعمارگر در قرن بیستم هرگز نتوانستند از تاثیرات استعمار خود را رهایی بخشیده و تا به امروز فقیر و از لحاظ سیاسی بی ثبات باقی ماندند. بنابراین، آنها بر اساس شاخص های پیشرفت انسانی در پایین ترین رده ها قرار دارند.

برعلاوه، امروزه در تعامل میان کشورهای صنعتی و کشورهای جهان سوم شکل جدیدی از استعمار شکل گرفته است. بر این اساس کشورهای ثروتمند از طریق در اختیار گرفتن منابع زیر زمینی و بازارهای مالی و ارزی کشورهای فقیر به تأمین مالی خود می پردازند. پیامدهای این چنین تعامل فقر بیشتر افراد، بی ثباتی دوامدار و فزاینده سیاسی، درگیری ها و یک ویرانی زیست محیطی دوامدار و شدید می تواند باشد. در اثر این پیامدها شرایط زندگی مردم در این کشورها بدتر و بدتر گردیده و آنها مجبور به فرار از کشورشان می گردند. لذا این جریان جدید پناهندگی نتیجه فوری اثرات خارجی جوامع ما است که به قول استفان لسنیخ «اثرات منفی معاملات آنها در کشورها بر مردم مناطق فقیر و کم توسعه یافته جهان انباشته شده است».

پناهندگی به همه ما مربوط می شود

این یافته ها روشن می سازند که این سبک زندگی ما است که دلایل گریز و پناهندگی را تشدید می نماید. چونکه ما بر پایه شرایط و امکانات خود زندگی نکرده بلکه بر پایه امکانات و شرایط دیگران زندگی می کنیم و به همین دلیل هر یک از ما به عنوان شرکت کننده در این بازی با نتیجه صفر، که بازندگان آن اکنون دروازه ما را می کوبند، پاسخگو و مسئول شمرده می شویم.

در واقع با توجه به این یافته ها، هرگونه دیدگاه میهن پرستانه رفاه خویش پوچ به نظر می رسد. چون این ما هستیم که با تحمیل هزینه بر دیگران زندگی خود را به پیش برده و نه اینکه آنها برای ما ایجاد هزینه کنند. همچنین ما اروپایی ها صرفنظر از مورد فوق، خود را پایبند به ارزشهایی می دانیم که عناصر حقوق بشری، یکپارچگی، حمایت و احترام متقابل به زندگی بشر را در خود احتوا می نمایند و این دلیل خود به تنهایی کافی است تا ما به عنوان اروپایی با پناهندگان با انسجام و یکپارچگی برخورد نماییم.

بر علاوه ما باید بر این نکته نیز چشم نپوشیم که ما هم بسیار سریع تر از آنچه که فکرش را بکنیم ممکن است مجبور به گریز و پناهندگی شویم. بطور مثال آنگونه که در فوکوشیما رخ داد، که در یک کشور بسیار پیشرفته مثل ژاپن در سال ۲۰۱۱ یک واقعه هولناک اتمی اتفاق افتاد که به اثر آن باید فوراً ۱۵۰۰۰۰۰ انسان وطن خود را ترک می کردند. بناء، پرسش اصلی این نیست که ما چگونه با پناهندگان برخورد می نمائیم، بلکه این سوال مطرح است که ما می خواهیم در چه دنیایی زندگی کنیم: در یک دنیای یکپارچه که انسان ها در آن یکدیگر را بدون در نظر داشت محل زادگاه متقابلاً کمک و حمایت می نمایند یا در دنیای خودخواهانه ای که همه در آن به درجه اول به منافع خودشان فکر می کنند؟

الکساندر دکسباخ

کلیشه ها در مورد «پناهندگی و پناهندگان»

«پناهندگان باعث و بانی گسستگی در اجتماع هستند!»

خود پناهندگان نه بلکه نحوه برخورد با آنها باعث گسستگی در اجتماع گردیده است. عدم یکپارچگی نخست از همه در پرسش های بعد از پذیرش آنها به شدت برجسته گردید. اکثر مردم حامی پذیرش پناهندگان بوده و اطمینان دارند که ادغام آنها در جامعه با موفقیت انجام پذیر خواهد بود.

اما بسیاری افراد دیگر نیز هستند که در این مورد اطمینان نداشته و از مهاجرین هراس دارند. سیاستمداران جناح راستی از این هراس مردم سود برده و بر اساس آن ادعا دارند که پناهندگان خطرناک بوده و به کشور ما آسیب می‌رسانند. آنها مباحث و گزارشات خود را یکجانبه مطرح کرده و حتی به منظور تقویت موقف خود گزارشات کذب را نیز نشر می‌نمایند. بهر صورت حق پناهندگی در آلمان یک حق اساسی است که در ماده (۱۶ الف) قانون اساسی بیان شده و بنابراین قابل معامله نیز نمی‌باشد.

حداقل پناهندگان خودشان می‌توانند در قبال گسستگی اجتماعی کاری انجام بدهند. آنها از جنگ، ترور، تعقیب و فقر گریخته‌اند و صرف می‌خواهند در امنیت زندگی کنند.

«اکثر پناهندگان صرف برای بهبود وضعیت اقتصادی خود به سمت اروپا می‌آیند!»

بسیاری از مردم به غیر از جنگ و تعقیب به دلیل گرسنگی، فقر و بی‌سرنوشتی از موطن خود فرار می‌کنند. این گروه اغلب به عنوان «پناهنده اقتصادی» شناخته می‌شوند. اما بهر حال این افراد مسیر طولانی و پرخطر اروپا را در پیش نمی‌گیرند تا برای خود موبایل هوشمند و ماشین‌های بزرگ بخرند، بلکه قصد رهایی از بدبختی در کشورهای خود را داشته و اکثرشان قصد دارند تا اعضای بازمانده خانواده خود را حمایت نمایند.

5

بسیاری از کشورهای اروپایی که این افراد از آنها فرار کرده‌اند، به هیچ صورت فقیر نیستند. آنها طبیعت پر ثمر و منابع زیرزمینی سرشاری را در اختیار دارند. اما این منابع از جانب کشورهای صنعتی اغلب با شرایط غیر منصفانه‌ای کمای گردیده و بر اثر آن در واقع چیز زیادی برای مردمان آنجا باقی نمی‌گذارند.

بر علاوه، تغییرات اقلیمی، که قطعاً از طریق کشورهای صنعتی بوجود آمده، بطور فزاینده‌ای باعث ویرانی محیط زیست شده و بالطبع آن شرایط زندگی در این کشورها را شدیداً بدتر ساخته است. بنابراین کشورهای صنعتی خودشان در مورد این جریان پناهندگی مسئول شناخته می‌شوند.

«پناهندگان باید در اولین کشوری که وارد می‌شوند بمانند!»

به دلیل اینکه عملاً هیچ مسیر مستقیمی برای مهاجرت پناهندگان به آلمان وجود ندارد، قوانین فعلی اتحادیه اروپا منجر گردیده که افراد مجبوراً از مسیر کشورهای حاشیه دریای مدیترانه به سمت اروپا آمده و در این کشورها درخواست پناهندگی بدهند.

بر اساس این قوانین کشورهای ایتالیا، یونان و اسپانیا باید بار اصلی جریان پناهندگی را تحمل کنند ولی به اینصورت آنها تحت فشار قرار می‌گیرند. بنابراین فوراً ضرورت به یک قانون اروپایی به منظور پذیرش و

تقسیم، پناهندگانی که به سمت اروپا می آیند، محسوس می باشد. پیشنهادات مناسبی در این زمینه وجود دارد ولی برخی از کشورهای اروپایی سالهاست که مانع تصویب و اجرای آنها می گردند.

در کشورهای اتحادیه اروپا در مجموع ۵۱۰ میلیون نفر زندگی می کنند. از مجموع تقریبی ۶۹ میلیون افرادی که در سال ۲۰۱۷ در سراسر جهان در گریز و پناهندگی بودند صرف ۲/۶ میلیون نفر آنها راه اروپا را در پیش گرفتند. بنابراین یکی از مشکلات در رابطه با تعداد بالای پناهندگان در برخی از کشورهای اروپایی در قدم نخست منوط به معضل توزیع آنها است که از طریق اقدامات مناسب قابل حل می باشد.

«همه پناهندگان مدارک تقلبی ارائه کرده تا اجازه ماندن در اینجا را دریافت نمایند!»

یقیناً تعداد دقیق موارد تقلب مشخص نیست. افرادی که در کشوری زندگی می کنند که به آنها حق مسافرت قانونی به همه جا داده شده، یقیناً به هیچ وجه انگیزه ای برای دستکاری مدارک خود نداشته تا بتوانند از یک مرز عبور نمایند.

برای برخی از افراد نیز شرایط طوری است که آنها یک درخواست پناهندگی را ناامید کننده می بینند. چونکه آنها از یک «کشور مقصد امن» آمده اند و یا کشوری که مرزهایی با کشور دیگری دارد که کرامت انسانی در آن محترم شمرده شده و بطور قانونی نمی توان از آن عبور کرد. بنابراین صرف افراد کمی اطلاعات را دستکاری کرده تا جرایم را پنهان نمایند.

همچنین این مسئله نیز می تواند باعث بروز اشتباهاتی در اطلاعات شخصی افراد گردد: در برخی از کشورها کودکان در روزهای مشخصی بعد از تولد خود مورد ثبت قرار می گیرند که این خود باعث شده تا بسیاری از افراد یک روز مشخص (مثلاً ۱/۱ یا ۷/۱) را به عنوان روز تولد خود ارائه نمایند. لذا نادرست است که این موارد «تقلب» تلقی شوند.

«پناهندگان باید ترجیحاً در کشورهای خود مانده و مبارزه نمایند تا دوباره آنها را آباد سازند!»

درگیریهای مسلحانه ای که در حال حاضر در بسیاری از مناطق جهان در حال وقوع است را نمی توان با جنگ های متعارفی، که در آن بخش عظیمی از جوانان مسلح به زور به صفوف نبرد کشانده شدند، مقایسه نمود. بطور مثال یک بخش عظیمی از پناهندگان سوری در حال حاضر از خدمت سربازی اجباری در ارتش سوریه فرار کرده اند. چون برای این پرسش که باید در واقع همراه چه کسی یا مقابل چه کسی باید جنگیده شود به سادگی پاسخی وجود ندارد.

بسیاری از پناهندگان با هیچ یک از گروه‌های درگیر همدلی ندارند، چون اغلب این گروه‌ها از علایق و منافع گروه ثالثی نمایندگی می‌کنند. پناهندگان به قصد پیشبرد یک زندگی آرام و مدنی از کشور خود فرار کرده و حاضر نیستند زندگی خود را به خاطر چیزی، که در مورد آن توجیه نشده اند، فدا نمایند. مردمان غیر نظامی در این درگیرها، که اغلب هیچ قانون بین‌المللی را رعایت نمی‌کنند، مورد حمایت هیچ گروهی قرار نمی‌گیرند.

«چرا آنها آلمان را مورد انتقاد قرار می‌دهند؟ آنها از اینکه اینجا اجازه زندگی دارند باید قدردان باشند. اگر اینجا برایشان مناسب نیست باید به کشور خود برگردند!»

از آنجایی که ما در یک جامعه آزاد زندگی می‌کنیم، همه حق طرح انتقاد را دارند. شخص می‌تواند بر پایه این اصل اساسی، از لحاظ محتوایی توضیح دهد که فرد عوامل و عناصر مخمل را مورد انتقاد قرار می‌دهد و بهر حال این بدین مفهوم نیست که شخص نمی‌خواهد در اینجا زندگی کند.

بطور مثال، یک علاقمند فوتبال که یک تیم، یک بازیکن و یا مدیر یک باشگاه را مورد انتقاد قرار می‌دهد، به‌رحال همیشه به عنوان طرفدار باشگاه مورد علاقه اش باقی می‌ماند.

7

از آزادی بیان به دلیل اینکه شخصی در اینجا به دنیا نیامده یا والدین یا نیاکان او اهل کشور دیگری هستند نمی‌توان چشم پوشی کرد. بر عکس آن باید پرسید: چرا باید کسی که اتفاقی در اینجا به دنیا آمده نسبت به کسی که پیشینه مهاجرت دارد بیشتر حق زندگی در اینجا و طرح انتقاد را داشته باشد؟

یهود ستیزی

یهود ستیزی چیست؟

یهود ستیزی پدیده ای است که توضیحی فرضی برای مشکلات حقیقی یا تخیلی انسان ارائه نموده که بر مبنای آن عامل مشکلات «یهودیان» شناخته می شوند. بنابراین یهودیان یا افراد و اشیائی که مرتبط به یهود شناخته شده برای افراد یهود ستیز نوعی خطر پنداشته می شوند. این پدیده می تواند باعث بروز نفرت و خشونت بر علیه یهودیان و یا افراد و اشیای متعلق به آنها گردد. افکار یهود ستیزی اغلبا اما نه «منحصرا» بخشی از یک ایدئولوژی راست افراطی شناخته می شوند.

در آلمان امروزه طرح ها و اقدامات دولتی و غیر دولتی روی دست گرفته شده که در مقابل یهود ستیزی مبارزه می نمایند تا به کمک آنها شهروندان یهود بتوانند بدون ترس از خشونت و محدودیت زندگی کنند.

اصطلاح «یهود ستیز» به خبر نگار آلمانی ویلهلم مار بر می گردد. او این اصطلاح را در قرن نوزدهم به عنوان یک مفهوم مثبت در توصیف خود و افراد هم عقیده اش معرفی کرده و عدم پذیرش یهودیت را یک نگرش مطلوب اعلام نمود. چنین نگرش مشابهی در بین نازی های امروزی نیز محسوس می باشد. در بین آنها این شعار «هر کس به آلمان عشق می ورزد یک یهود ستیز است» مروج می باشد. اصطلاح به خودی خود وضاحت خاصی ندارد. ریشه این اصطلاح به خانواده زبانهای سامی، که بعنوان مثال شامل زبان های عبری عربی و مالتی است، مربوط می شود. اما در واقعیت اصطلاح یهود ستیزی همیشه در خصوص یهودیان بکار گرفته شده است. از تاریخ بیستم سپتامبر ۲۰۱۷ دولت آلمان تصمیم گرفت تا تعریف اتحاد بین المللی یادبود هولوکاست از این اصطلاح را بپذیرد. تعریف خلاصه شده به این شرح است:

«یهود ستیزی یک طرز تلقی خاص نسبت به یهودیان است که می تواند در قالب نفرت در برابر یهودیان اظهار گردد. یهود ستیزی، در گفتار و در عمل، به ضدیت در برابر یک شخص یهود و/یا غیر یهود و دارایی های آنها و همچنین در برابر نهادهای اجتماعی یا مراکز مذهبی یهودی اشاره دارد.»

یهود ستیزی در گذشته و امروز

یهود ستیزی یک پدیده جدیدی نبوده، بلکه از قرون وسطی در اروپا گسترش یافته بود و از آن زمان همیشه مورد تغییر قرار گرفته و با پیشرفت های حال حاضر عیار گردیده است. یهودیت ستیزی تحریک کننده در دین مسیحیت همیشه به یهودیان این اتهام را نسبت داده که آنها حضرت عیسی را به قتل رسانده اند. بیشتر از همه در اواخر قرون وسطی خشونت های زیادی در مقابل پیروان دین یهود بروز نمود. در آن زمان برای یهودیان همیشه این امکان وجود داشت تا به تعقیب و خشونت علیه خود از طریق پیوستن به دین مسیحیت خاتمه دهند. در غالب این موارد آنها نه به خواست خویش بلکه با اجبار دین خود را تغییر می دادند. اما با پیدایش

اصطلاحاً «یهود ستیزی نژادی» در قرن نوزدهم امکان تغییر دین نیز برای آنها از بین رفت. از آن زمان به بعد تعلق به یهودیت نه بعنوان عقیده بلکه بعنوان نژاد معرفی گردید. برای افراد یهود این به معنای آن بود که آنها در بند هویت یهودی خود گرفتار شده اند. واقعه هولوکاست توسط نازی ها (۱۹۳۳-۱۹۴۵) بر مبنای همین تغییر تعریف باور یهودیت به نژاد یهودیت، توجیه گردید.

یهود ستیزی امروزی گاهی طرز تلقی یهودیت ستیزی گذشته و یهود ستیزی نژادی را مبنا قرار می دهد، اما از ریشه های مذهبی پدیده بسیار فاصله گرفته است. تصور و تخیل توطئه محور اصلی یهود ستیزی امروزی را تشکیل می دهد. بر مبنای این تصورات ادعا می گردد که یهودیان قصد دارند بطور پنهانی و به شکل توطئه آمیزی جهان را در تصرف خود در بیاورند.

با تأسیس کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۸، جایی که یهودیان توانستند بعد از دوره نازی ها وطنی برای خود یافته و در آن یک زندگی مستقل و بدون خطر یهود ستیزان در موطن خودشان را تجربه نمایند، پدیده یهود ستیزی مرتبط به اسرائیل ظهور نمود. تعصبات پوشیده و ضمنی یهود ستیزانه در قالب انتقادات بر کشور اسرائیل همیشه در یهود ستیزی مرتبط به اسرائیل مورد استفاده قرار می گیرد (به پایین مراجعه شود، تست سه حرف دال).

یهود ستیزی در چه مقیاسی است؟

امروزه در آلمان یهود ستیزی خیلی کمتر از گذشته بطور آشکارا نشان داده می شود. خوشبختانه در حال حاضر اظهار آشکار یهود ستیزی از لحاظ اجتماعی تا حدی غیر قانونی پنداشته می شود. اما علیرغم اینکه نظر سنجی های جدید نشان می دهند که برخوردهای یهود ستیزی در حال حاضر کمتر واقع شده، اما بی شرمانه تر و بی ملاحظه تر بروز می نمایند. این موارد شامل زورگویی ها و حملات در خیابان ها و همچنین گفتمانهای نفرت انگیز در صفحات مجازی اینترنتی می گردد. یهودیان آلمانی شرایط کنونی را در آلمان برای خود بطور قابل توجهی نا امن می پندارند. فراتر از آن، ما امروزه با نوعی از یهود ستیزی مواجه هستیم که در قالب رمزها و روشهای غیر مستقیم، بطور مثال در انتقادات بر کشور اسرائیل، نهفته است.

بر علاوه، تفکرات یهود ستیزی نه فقط در طیف جناح کاملاً راست سیاسی یافت شده، بلکه تحقیقات نشان می دهد که یهود ستیزی بدون استثناء در همه جا و در همه شرایط سیاسی و لایه های اجتماعی و حتی در میان افراد بدون دین و مذهب نیز رخ می دهد. باید خاطر نشان ساخت، مفکوره یهود ستیزی نه تنها به هیچ صورت از بین نرفته، بلکه هیچ محیط اجتماعی عاری از یهود ستیزی را نمی توان یافت - و یا به عبارت دیگر، طوری که هانا آرنندت یکبار مطرح کرد: «از یهود ستیزی فقط می توان بر روی کره ماه در امان بود».

یهود ستیزی و انتقادات بر اسرائیل

در مورد تفاوت میان یهود ستیزی مرتبط به اسرائیل و انتقاد در مورد سیاست کشور اسرائیل بسیار بحث و گفتگو صورت می‌گیرد. ضمناً یک توافق نظر گسترده در این مورد در علوم اجتماعی وجود داشته که سرحد این تفاوت به چه نقطه‌ای ختم می‌گردد. در این زمینه تست اصطلاحاً سه حرف دال بعنوان نوعی تست سریع در مورد یهود ستیزی ارائه می‌گردد. اگر اسرائیل غیر مشروع، با خصایص شیطانی و یا با استانداردهای دوگانه توصیف گردد، یعنی متفاوت از کشورهای دیگر مورد ارزیابی قرار گیرد، در اینصورت این اظهار نظر بعنوان یک انتقاد بر سیاست کشور اسرائیل نه بلکه نوعی یهود ستیزی مرتبط به اسرائیل دانسته می‌شود. توضیحات بیشتر در این مورد که از کدام نقطه یهود ستیزی مرتبط به اسرائیل آغاز می‌گردد، را می‌توان در تعریف مشرح اتحاد بین المللی یادبود هلوکاست یافت. «یهودستیزی سخنان و اعمالی است که بر اساس آنها بطور نمونه تصاویر مرسوم یهود ستیزی گذشته به کشور اسرائیل نسبت داده شده، حق خود مختاری ملی یهودیان انکار گردیده و یا مسئولیت کلی سیاست اسرائیل به یهودیان نسبت داده می‌شود».

بناءً، یهود ستیزی هنوز هم یک مشکل اساسی اجتماعی است که از طریق شعارهای گروهی مطرح می‌گردد. لذا از همین لحظه باید اظهارات یهودستیزی به شدت مورد تکذیب قرار گرفته و برای یک همزیستی دموکراتیک اقدامات مناسب روی دست گرفته شود.

فلوریان آیشویر، ویت هوآنگ – بنیاد آماديو انتونیو

پیش داوریها در «یهود ستیزی»

«یهودیان جهان را تحت کنترل خود دارند!»

این یک نظریه معمولی توطئه است. جهان پیچیده و نسبتاً ناعادلانه بوده و تناقضات و اختلافات زیادی در آن نهفته است. نظریه‌های توطئه جهان را مبهم نشان داده و به این شکل حامیان آنها تا حدودی حق به جانب تلقی می‌گردند. آنها تفسیری قطعی و گسترده از جهان ارائه می‌نمایند و همچنین نقش‌های مشخص و تعریف شده‌ای به خوب‌ها و بد‌ها می‌دهند. بسیاری از نظریه‌های توطئه بر پایه این تصور استوار اند که یک گروه پنهانی از افراد یک برنامه جامع را روی دست گرفته‌اند که بر اساس آن همه انسانهای روی کره زمین توسط ابزارهای فریبنده آنها کنترل و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

این توطئه‌گرهای فرضی در پدیده یهود ستیزی بعنوان یهود شناخته و همه وقایع غیر قابل درک، تحولات ناآرام و روابط پیچیده به سادگی تعمیم داده شده و به آنها نسبت داده می شوند. اسطوره توطئه جهانی یهود بسیار گسترش یافته است، طوریکه حتی دیگر اصطلاحات و تصاویر خصمانه اغلبا برای آن مورد استفاده قرار می گیرد. وقتی که این مفهوم بیان می گردد: «یهودیان ثروتمند جهان را تحت کنترل خود دارند!»، در اکثر مواقع کلمات «سرمایه مالی» یا «نخبگان مالی» بعنوان رمز بکار گرفته می شود.

«کسی اجازه ندارد که بر ضد اسرائیل چیزی بگوید، در غیر آن بعنوان یک یهودستیز شناخته می شود!»

در رابطه به کشمکش های خاورمیانه همیشه این ادعا شنیده شده که کسی، بدون اینکه بعنوان یهود ستیز مورد پنداشته شود، نمیتواند هیچ انتقادی بر علیه عملکرد دولت اسرائیل ابراز نماید. اختلاف میان کشورهای اسرائیل و فلسطین موضوع ساده ای نیست. متأسفانه در قالب انتقادات ظاهرا هوشیارانه علیه کشور اسرائیل اغلب تعصبات یهود ستیزی بطور ضمنی نهفته بوده است.

حال به منظور تشخیص تفاوت بین انتقاد و تعصب (پیش داوری و نفرت)، مراجعه به تعریف اتحادیه اروپا از یهود ستیزی کمک کننده خواهد بود. این تعریف در تحقیقات یهود ستیزی بعنوان یک توافق نظر اقلیت شناخته می شود. یک بیانیه در مورد اسرائیل در صورتی بعنوان یهود ستیزی پنداشته می شود، اگر:

- حق خودمختاری جامعه یهود مورد انکار قرار بگیرد
 - استانداردهای دوگانه مورد استفاده قرار گیرد، یعنی عملکرد دولت اسرائیل متفاوت از عملکرد دولت کشورهای دیگر مورد ارزیابی قرار گیرد. بطور نمونه این مورد وقتی که سیاست دولت اسرائیل با سیاست نازی ها مورد مقایسه قرار می گیرد پیش می آید.
 - همه یهودیان بطور کلی در مورد عملکرد دولت اسرائیل مسئول شناخته می شوند.
- در صورتی که بیانیه ای یکی از این موارد را احتوا نماید، آن بیانیه انتقاد نه بلکه یهود ستیزی تلقی می گردد.

«بالاخره باید به ننگ و قصور ابدی نازی ها پایان داده شود!»

بیشتر از نیم قرن در مورد تمایل به یک نقطه پایان به این قصور به تفصیل بحث شده است. هنوز هم امروزه، ادعاهایی مثل «ما به اندازه کافی غرامت داده ایم!» یا «من بعد از سال ۱۹۴۵ متولد شده ام و هیچ دینی نسبت به جهان ندارم!» بخشی از مجموعه استانداردهای مناظره ها در مورد تاریخ آلمان، خصوصا نازی ها، را تشکیل می دهند. با طرح این مسائل هیچ کس مدعی نیست که نسل کنونی می بایست جرم هولوکاست را متحمل شود. تعداد افراد زنده ای که در بروز واقعه هولوکاست دست داشته اند به مرور

زمان در حال کمتر شدن است. برای کسانی که بعد از سال ۱۹۴۵ متولد شده اند بحث جرم مطرح نبوده، بلکه بیشتر از آن بحث مسئولیت تاریخی یک اجتماع است، به این مفهوم که تاریخ نباید تکرار گردد! نه بیشتر از آن و نه هم کمتر!

شخص با استفاده اصطلاح معروف «ننگ و قصور نازی» جانب مقابل خود را متهم نموده تا یک استدلال کشنده ارائه نموده و نشان دهد که علاقه ای هم به یک مفاهمه ندارد. به این شکل فرد از اصل مهم گفتگو منحرف گردیده، که در این مورد همانا مسئولیت تاریخی است. با این طرز برخورد امکان یک تبادل نظر دشوار می گردد، چون از جانب مقابل خواسته شده که قدم نخست خود را از اتهام ننگ و قصور نازی رها ساخته و برای بی گناهی خود توجیهی ارائه نماید.

هر زمانی که تقاضای نقطه پایان مطرح شود، به این مفهوم که نباید دیگر هیچ یادواره تاریخی وجود داشته باشد، این در حقیقت یک سیلی بر صورت نجات یافتگان، قربانی ها و بازماندگان آنها است.

«اسرائیل هیچ حقی برای موجودیت ندارد!»

12

تست ابزاری برای تفاوت قائل شدن میان یهود ستیزی و انتقاد در مورد سیاست اسرائیل اصطلاحاً بنام تست سه حرف دال شناخته می شود. اگر اسرائیل:

- نامشروع اعلام گردد (یعنی: حق موجودیت اش انکار گردد)،
- با خصایص شیطانی توصیف گردد (یعنی: با عواطف شدید لعنت گردد)
- با استانداردهای دوگانه ارزیابی گردد (یعنی: با معیارهای دیگر غیر از معیارهای کشورهای دیگر جهان ارزیابی شود)،

در اینصورت به احتمال زیاد یهود ستیزی تلقی می شود.

در صورتی که فقط در مورد این کشور حق موجودیت آن مورد سوال و بحث قرار بگیرد، این مسئله بیانگر این نکته است که تا چه اندازه با اسرائیل برخلاف کشورهای دیگر برخورد می گردد.

استراتژی های متنوعی وجود داشته که موجودیت کشور اسرائیل را تحت سوال قرار می دهند. تقریباً همه آنها بر مبنای برداشتهای نادرستی استوار هستند. بطور نمونه ادعا می گردد که اسرائیل بطور غیر قانونی تأسیس شده است و بعنوان یک «کشور آپارتاید» نژادی است. با این حال، به این نکته باید تأکید گردد که تأسیس یک کشور باید بر مبنای استانداردهای بین المللی صورت بگیرد و اسرائیل یک دموکراسی چند فرهنگی است.

«یهودیان به آلمان تعلق ندارند!»

هرچند که این طرز تلقی خیلی کم آشکارا بیان شده است، اما در ذهن بسیاری نهفته است که یهودی ها به هیچ وجه آلمانی واقعی نیستند.

این ایده که یهودیان نمی توانند آلمانی واقعی باشند به قرن نوزدهم بر میگردد. زمانی که ایده یک «ملت آلمانی» ایجاد و تقویت گردید همه یهودیان در تضاد بر «آلمانی ها» شناخته می شدند.

نهایتا در دوره نازی ها در مغز بسیاری از افراد به تدریج برخی تضادهای کاملا نامتجانس ریشه دواند. بهرحال، در قلمرو امروزی آلمان هنوز هم یهودیان زندگی می کنند که سهم بسزائی در تاریخ، سیاست و فرهنگ آلمان داشته اند. زندگی یهودیان، همانگونه که جشنواره ماه اکتبر متعلق به بایرن و الکساندرپلتر متعلق به برلین، به آلمان تعلق دارد.

کولی ستیزی

کولی ستیزی چیست؟

از قرن‌ها بدین سو نژادهای سینتی و روما تحت عنوان «کولی» بدنام، تحت تعقیب و مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. بنابراین این لقب با ویژگی‌های نژادپرستانه پیوست ناگسستنی داشته که در طول قرن‌ها به حیث یک پدیده شوم برجسته شده است. امروزه ما این شکل نفرت از بشر در مورد یک گروه خاص را کولی ستیزی می‌نامیم.

اصطلاح «کولی ستیزی» و اصطلاحات جایگزین

این اصطلاح، که اکنون برای ما به نوعی شناخته شده است، برای اولین بار بعد از انقلاب روسیه در دهه ۱۹۲۰ به کار برده شد. بهرحال، پیدایش این اصطلاح در آلمان برای نخستین بار به دهه ۱۹۸۰ در زمان جنبش‌های مدنی نژادهای سینتی و روما برگشته و از اواخر دهه ۱۹۹۰ کاربرد آن در متون علمی نیز تکثیر یافته است. این اصطلاح بر علاوه بیشتر و بیشتر در محاوره‌های عمومی مورد استفاده قرار می‌گرفت. لذا «کولی ستیزی» به تدریج به یک اصطلاح بحث برانگیز تبدیل شد.

14

بعنوان عامل اصلی آسیب‌پذیر، این انتقاد وجود دارد که اصطلاح «کولی ستیزی» نسبت‌های نژادپرستانه «کولی» را تجدید و تشدید کرده و بدین طریق رنج‌ها و صدمات آن می‌تواند زنده نگه داشته شوند. بنابراین، اصطلاحات کمتر استفاده شده دیگر مثل روما ستیزی یا تعصب در برابر غریبه بر سر زبان‌ها خواهد افتاد. ترویج این اصطلاحات مبنای این نگرانی خواهد بود که از لحاظ زبانی ظهور مجدد لقب ننگین «کولی» را نتوان مورد اجتناب قرار داد. در حالیکه اصطلاح «روما ستیزی» بر خود افراد آسیب‌پذیر متمرکز است، عبارت «تعصب در برابر غریبه» در بگرنده کلمه «گدجه» یک کلمه رومانس، که زبان نژاد سینتی و روما است، بوده که برای هویت غیر روما بکار برده می‌شود. بدین شکل باید از لحاظ زبانی نشان داده شود که تفکیک نژادهای سینتی و روما از جانب افراد و نهادهای غالب و همچنین جوامع اکثریت سرچشمه می‌گیرد. بر مبنای پذیرش این دلیل، باید وضاحت داد که کاربرد اصطلاح «کولی ستیزی» تعصب در برابر نژادهای سینتی و روما را بر پایه پدیده اهریمنی «کولی» پایه‌گذاری می‌نماید.

صرفنظر از اینکه کدام اصطلاح بکار گرفته و یا ترجیح داده می‌شود، کاملاً مشهود است که «کولی ستیزی» یا بطور مثال تعصب در برابر غریبه یک حربه قدرت بوده که تا به امروز نژادهای سینتی و روما را از درک حقوق اساسی و انسانی غیرقابل تفکیک آنها بازداشته است.

تعریف

یک تعریف بسیار بکارگرفته شده از اصطلاح «کولی ستیزی» توسط اتحادیه ضد «کولی ستیزی»، اتحادیه مدغم از بسیاری سازمانهای اروپایی، ارائه شده است. بر اساس این تعریف، کولی ستیزی عبارت از نوعی نژادپرستی در مقابل گروههای اجتماعی است و در جریان قرون متمادی پایه گذاری شده که با لقب ننگین «کولی» ترویج یافته است. بر این اساس، «کولی ستیزی» تفکرات خصمانه و تعصبی در مقابل افرادی است که خود را اصالتاً متعلق به نژادهای سینتی و روما دانسته یا می پندارند (یا در زیان عامیانه تحت عنوان «کولی» نامگذاری می شوند). این نژادها به حیث یک طیف همگن و متجانس افراد از گروههای اکثریت قابل تفکیک و تمایز می باشند. این طیف از افراد متمایز شده با ویژگیهای خاصی توصیف شده اند. لذا بر مبنای این تمایز ادعا شده، این افراد با مصائب زیادی در زندگی روزمره روبرو می شوند که از جمله آنها حتی خشونت های جسمی و قتل عام را نیز میتوان برشمرد.

اثرات و پیامدها

طوری که تحقیقات زیادی نشان میدهند، نژادهای سینتی و روما از جمله مغضوب ترین گروه های جمعیتی در سراسر اروپا شناخته می شوند. همچنین در آلمان هم عدم پذیرش نژادهای سینتی و روما به طرز وحشتناکی در سطح بالا و نسبتاً ثابتی باقیمانده است. «کولی ستیزی» گسترده ی امروزی نه تنها که پیش داوری ها و تعصبات انفرادی را تحت تأثیر قرار داده، بلکه خود را در قالب یک تبعیض ساختاری عظیم متباز ساخته است. زندگی روزمره اقوام سینتی و روما در بخش های مختلفی، به علت نسبت های کولی ستیزی همچون ارتکاب جرم، عدم قابلیت ادغام یا سوء استفاده کمکهای مالی رفاهی، بطور اصفناکی صدمه دیده است؛ در سیستم های آموزش، درمان و همچنین در بازار کار به وضوح دیده شده که کولی ستیزی بطور آنی اثرات منفی بر زندگی بسیاری از نژادهای سینتی و روما داشته است.

بر این نکته باید به تأکید اشاره شود که کولی ستیزی بعنوان مانع اصلی برای سهمگیری مساویانه سینتی ها و روماها در زندگی اجتماعی است. بهرحال، در اغلب میزگردها و گفتمان های رسانه ای ادعا شده که «فرهنگ» سینتی و روما اساساً مسئول عدم توانایی ادغام آنها در جامعه شمرده می شود و خود آنها باعث محرومیت خویش تلقی می گردند. هر زمانی که بحث اختلافات به میان می آید، این نکته بسیار حیاتی است که معضلات اجتماعی نباید از بعد نژادی و فرهنگی مدنظر گرفته شود. چون برخوردهای اجتماعی افراد همیشه بر اساس یک وضعیت مشخص بروز نموده و بدون شک که این مسئله در مورد سینتی ها و روماها نیز صدق می کند. نکته دیگر اینکه آنها هم مانند همه گروه های جمعیتی متشکل از افراد بسیار خاص و متنوع می باشند.

پنهان کردن هویت توسط سینتی ها و روماها بعنوان یکی از پیامدهای دیگر تبعیض کولی ستیزی می تواند دانسته شود. بطور مثال، بسیاری از روماهای اهل یوگسلاوی که برای کار از دهه ۱۹۷۰ به آلمان مهاجرت کرده اند

تعلق خود به جامعه روما را به دلیل ترس از یک بدنامی جدید پنهان نموده اند. به منظور گریز از برخوردهای ناعادلانه، پنهان نمودن هویت به یک تعامل استراتژیک گسترده تبدیل شده است. این مورد به نوبه خود منجر به بروز یک مشکل پایدار شده است؛ زندگی‌نامه‌های موفق سینتی‌ها و روماها اغلب پذیرفته نشده و نادیده گرفته می‌شوند. بنابراین مهم است تا بجای کلیشه‌های منفی در مورد سینتی‌ها و روماها عدالت حقیقی و تصاویر مثبت جایگزین آن گردد. در اخیر باید تأکید ورزید که سینتی‌ها و روماها، به مثل همه گروه‌های جمعیتی، متشکل از طیفی از انسان‌های خاص و متنوع هستند.

توبیاس نویبورگر

پیش داوری‌هایی در «کولی ستیزی»

«سینتی‌ها و روماها فقیر بوده و به نزد ما آمده‌اند تا کمک‌های مالی را بیاورند!»

یقیناً همه سینتی‌ها و روماها فقیر نیستند. اما اگر در مقام مقایسه، از لحاظ میانگین جمعیتی، بیشتر سینتی‌ها و روماها فقیر هستند، این مسئله به تبعیض گسترده‌ای که آنها در جامعه با آن روبرو هستند اشاره دارد. برای آنها کسب مدارک تحصیلی خوب و یافتن موقف کارآموزی یا کاری مناسب بسیار دشوار است.

علاوه بر این، سینتی‌ها نباید به هیچ وجه به نزد ما بیایند، چون آنها از ۶۰۰ سال گذشته اینجا در آلمان زندگی کرده و دارای هویت شهروندی آلمان هستند و به مثل هر آلمانی دیگر حق دریافت کمک‌های مالی اجتماعی را دارند.

همچنین در میان روماها هم شهروندان آلمانی هستند که نیاکان آنها در قرن نوزدهم به اینجا مهاجرت کرده‌اند. به مرور زمان روماهای بیشتری در دهه ۱۹۶۰ بعنوان کارگران مهمان، بعنوان پناهندگان جنگی یوگوسلاوی سابق در دهه ۱۹۹۰ و یا به عنوان مهاجر از کشورهای مختلف اروپایی در سالهای ۲۰۰۰ به نزد ما آمده‌اند.

بسیاری از آنها به دلیل تبعیض‌های گسترده، در کشورشان هیچ امید و آینده‌ای برای خود نمی‌توانستند ترسیم نمایند. آنها در آلمان کمک‌های مالی اجتماعی را نقاپیده، بلکه آنها این کمک را تحت شرایط مشخصی که توسط قانون اساسی، که بر مبنای کنوانسیون حقوق بشر اروپا یا منشور حقوق اساسی اروپا تعیین گردیده، مستحق می‌باشند.

«همه سinti ها و روماها باید اخراج شوند!»

سinti ها و روماهای آلمانی در آلمان بعنوان یک اقلیت ملی شناخته می شوند. آنها را بعنوان شهروندان آلمانی نمی توان اخراج کرد. علاوه بر این، بر اساس کنوانسیون سازمانهای اروپایی، دولت مکلف به حمایت اقلیت های ملی است، به این مفهوم که باید این گروه را بطور خاص مورد حمایت قرار بدهد. فراتر از آن، روماها با ما در اینجا زندگی کرده و ما با کمک آنها، بعنوان کارگران مهمان، اقتصاد آلمان را مشترکا توانستیم بازسازی نماییم. آنها بدون شک به کشور آلمان تعلق داشته و اینجا برایشان حیثیت وطن را دارد و به هیچ صورت نمی توان آنها را اخراج نمود.

همانطور که اشاره گردید، به مرور زمان روماهای بیشتری از دهه ۱۹۹۰ از کشورهای متشکل از فروپاشی یوگسلاوی پناهنده شده اند. آنها در آنجا با تبعیض های نژادپرستانه روبرو بودند. برای بسیاری از آنها یک زندگی با منزلت و توأم با احترام ممکن نبوده است. به همین دلایل آنها به آلمان و کشورهای دیگر پناه آورده و درخواست پناهندگی نموده اند.

در سالیان اخیر، روماها از کشورهای مختلف جنوب شرق اروپا نیز به آلمان مهاجرت کرده اند. به این مسئله 17 باید دقیق تر نگریده شود که روماها هم مانند همه افراد اهل کشورهای رومانی و بلغارستان می توانند حق خود بعنوان یک شهروند اروپایی را در نظر بگیرند، به این مفهوم که مثل همه آنها می توانند از حق کار و زندگی در کشور آلمان بهره ببرند.

موارد فوق به تنهایی بیانگر این نکته است که همه تقاضاهای اخراج از روی کفته فکری و سهل انگاری صورت می گیرد.

«انسانهای شایسته کار می کنند، اما روماها در شهرهای ما گدایی می کنند!»

این شعار به دلیل طرح این نکته که همه روماها نمی خواهند کار کنند و تمایل به گدایی دارند به خودی خود تبعیض قلمداد می شود. بدون شک که چنین نیست! برداشتی که برای اکثریت عموم مدار اعتبار است در مورد روماها نیز صدق می نماید؛ یعنی کار یک بخش مهمی از زندگی آنها بوده و بسیاری از آنها بیکاری را یک کاستی می شمارند.

توسل به گدایی به هیچ وجه برای انسان یک تصمیم اختیاری نیست. در این خصوص در مورد روماها همیشه به اشتباه ادعا شده که گدایی بخشی از فرهنگ آنها است.

بیکاری یا فقر هرگز ویژگی فرهنگی همه افراد یک اقلیت دانسته نمی شود. اگر روماها بیشتر از افراد دیگر با بیکاری مواجه می گردند، باید در جستجوی دلایل و عوامل اجتماعی آن بود. از قرنها بدین سو روماها و همچنین سینتی ها مورد محرومیت، تبعیض و حتی تحت تعقیب قرار گرفته اند. آیا در نهایت این محرومیت نیست که عامل اصلی تبعیض در سیستم آموزشی و به تاسی از آن فقر و شانس کمتر در بازار کار باشد؟

«آنها سرقت و دزدی کرده و تقلب می نمایند... کولی ها در نزد من مجرمی بیش نیستند!»

این شعار، به دلیل اینکه عنوان «کولی» از جانب اکثر سینتی ها و روماها به حیث یک لقب توهین آمیز انکار می شود، نوعی تبعیض تلقی می گردد. متعلقین این اقلیت با این کلمه توهین آمیز بعنوان یک جنایتکار پست فطرت، پیش داوری که تاریخ بسیار طولانی دارد، بدنام و تحقیر می شوند.

نازی ها این کلیشه را بکار گرفته تا از طریق آن هزاران سینتی و رومایی را بعنوان «کولی جنایتکار» تحت تعقیب قرار داده و بکشند. زیرا آنها طبیعتاً بعنوان جنایتکار قلمداد می شدند. متأسفانه سینتی ها و روماها قربانی یک نسل کشی تدریجی و برنامه ریزی شده گردیدند.

18

در جامعه آلمانی بعد از جنگ، بعد از سال ۱۹۴۵، به این پیش داوری توسل گردید تا جنایات اتفاق افتاده را بی اهمیت جلوه دهند. لذا بطور مثال، دادگاه فدرال در یک حکم در سال ۱۹۵۶ چنین ادعا نمود که سینتی ها و روماها به جرم و جنایت، خصوصاً دزدی و تقلب، تمایل داشتند. اما دادگاه فدرال به خاطر رسوایی این حکم در سال ۲۰۱۶، یعنی شصت سال دیرتر، عذرخواهی نمود.

«سینتی ها و روماها بی خیال و آسوده روزگار خود را می گذرانند!»

اینکه سینتی ها و روماها روزگار خویش را بدون نگرانی، آسوده و بی خیال می گذرانند یک کلیشه فراگیر در همه اروپا شده است. این مسئله برخاسته از هنر عاشقانه قرن نوزدهم است. اما امروزه، هنوز هم این کلیشه یک گرایش مورد علاقه فرهنگ پاپ قلمداد می شود.

بطور نمونه، شکیرا در آهنگ «گیپسی»، که در سال ۲۰۱۰ منتشر نمود، به کلیشه عاشقانه در مورد روماها و سینتی ها پرداخت؛ آنها انسانهای آزادی بوده که پایبند هیچ توافقی نیستند، خود را در مقابل هیچ کس مسئول احساس نکرده و از زندگی به تمام معنا لذت می برند. این هم از پیغام خواننده موفق پاپ!

اما چنین توصیف های مثبت جذاب فقط در نگاه اول مشکل ساز نیستند. چون چنین اظهاراتی این الگو را برجسته ساخته که همه سینتی ها و روماها متفاوت از «ما» هستند. یگانه تفاوت نسبت به پیش داوری تعصبی

آشکار در این است که جانب مقابل در اینجا فوراً تحقیر نمی شود. در پس منظر این «کولی عاشق» نهایتاً حسادت قرار گرفته است- بالاخره هر کس با کمال میل می خواهد که زندگی به دور از نگرانی داشته باشد. چون شکیرا هم در بخش همخوانی آهنگ خود بارها می سراید که «من یک کولی هستم».

تبعات منفی چنین توصیف ها این است که سینتی ها و روماها در واقعیت یک زندگی غیر از زندگی به دور از نگرانی داشته اند، چون آنها تا به امروز با عدم پذیرش یا حتی برخوردهای خشونت آمیز و خصمانه روبرو بوده اند.

تبعیض معلولین

ما در اینجا از چه چیز سخن می‌گوییم؟

افراد معلول اغلب با پیش‌داوریهای مختلف روبرو می‌گردند. قضاوت در مورد افراد منحصر به دلیل نقایص جسمانی و یا ذهنی تحت عنوان «تبعیض توانایی» نامیده می‌شود. اصطلاح «ایبلیسموس» از کلمه انگلیسی «ایبل» (توانا) و پسوند آلمانی «ایسموس» برگرفته شده است. اصطلاحاتی که با این نوع پسوند ختم می‌گردند اشاره به یک سیستم فکری خاصی دارند، اصطلاحات تبعیض جنسی و تبعیض نژادی را می‌توان بعنوان نمونه‌های دیگر نام گرفت. این اصطلاح دو مفهوم کم‌ارزشی (به دلیل معلولیت) و یا قدردانی (علیرغم معلولیت) یک شخص را احتوا می‌نماید. در هر حالت آن، شخص آسیب‌پذیر نه تنها از جانب مقابل برابر پذیرفته نشده، بلکه حتی به او برچسب زده شده، کم‌ارزش پنداشته شده یا مورد قدردانی قرار گرفته و نهایتاً متفاوت از افراد غیر معلول با وی برخورد گردیده است. همانند تبعیض نژادی در برابر افراد با پیشینه مهاجرت یا تبعیض جنسی در برابر خانم‌ها، تبعیض توانایی در مقابل معلولین نیز بر مبنای تفاوت‌های برداشتی و نسبت داده شده از معیارهای مثبت؛ سفید، مرد، بدن سالم استوار می‌باشد. بنابراین «تبعیض توانایی» نوعی برخورد تعصب‌آمیز بشری در ارتباط با گروهی از افراد می‌باشد.

«تبعیض توانایی» در زندگی روزمره به چه معنی است؟

یک خانم نابینا با عصای بلند خود به سمت یک چهارراه می‌رود و آنجا کنار خیابان در پیاده‌رو می‌ایستد. یک رهگذر که قصد عبور از خیابان را دارد بدون پرسش از خانم نابینا شانه‌اش را می‌گیرد. اما این خانم صرفاً می‌خواهد که در آن نقطه از خیابان بر مبنای یک قرار منتظر دوست خود باشد.

یک مرد جوان بعد از ختم کار بر روی صندلی چرخ‌دار با اتوبوس به سوی خانه‌اش می‌رود. اتوبوس مسافرین زیادی دارد و آنها از اینکه حرکت اتوبوس به دلیل پیاده شدن این شخص به تاخیر می‌افتد آشکارا ناراحت هستند. در همین لحظه به او گفته می‌شود که آیا او در این شلوغی رفت و آمد ختم روز باید اتوبوس سوار شود؟ و او پاسخ می‌دهد که او هم به مانند دیگران کار روزانه خود را ختم کرده و از محل کار به سمت خانه بر می‌گردد. همسرانش به یکباره عکس‌العمل مثبتی از خود نشان داده و او را مورد قدردانی قرار می‌دهند از این نظر که او علیرغم معلولیت کار می‌کند.

این دو نمونه برخورد، تنها دو مثال از وضعیت‌های متفاوتی است که تبعیض توانایی در زندگی روزمره اتفاق افتاده که افراد معلول همیشه با آن روبرو هستند.

علل

پیش داورپها در مقابل معلولین بیشتر زمانی رخ می دهد که اشخاص هیچ ارتباطی با افراد معلول نداشته و بناء هیچ تجربه ای از چگونگی برخورد با آنها را بدست نیاورده اند. یک جامعه غیر فراگیر شکل گیری اینگونه پیش داورپهای را تقویت میکند. در بسیاری از بخش ها، بطور مثال کودکانها، مدارس و خوابگاه ها، امکانات و تجهیزات خاص برای معلولین وجود دارد. وجود چنین امکانات خاص و اضافی مانع شکل گیری تجارب مشترک بین افراد معلول و افراد عادی می گردد. اما وقتی که یکبار یک رویارویی پیش می آید در اغلب موارد، بیشتر از همه افراد عادی محتاطانه رفتار می نمایند. بسیاری با ترس اینکه مبادا با انجام کدام اشتباهی سریعاً تعامل و برخورد قطع گردد محتاطانه رفتار می نمایند. در صورتی که پرسیدن صریح و صحبت در مورد عدم اطمینان خود بصورت مستقیم در اکثر مواقع شرایط را عادی ساخته و کمک می نماید تا موانع احتمالی در تعامل با همدیگر از سر راه برداشته شود. به منظور اینکه پیش داورپها در برابر معلولین کاهش یابد این نکته حائز اهمیت است که زمینه های برخورد و تعامل ایجاد شود.

مقررات حقوقی برخورد مساویانه و همه شمول

21 متاسفانه تاریخچه اساسات قانونی در مورد حقوق معلولین در آلمان بسیار کوتاه است. برای اولین بار در سال ۱۹۹۴ در ماده سوم قانون اساسی این نکته افزود گردیده است: «هیچ کس نباید به دلیل معلولیت مورد محرومیت قرار بگیرد». برعلاوه، از سال ۲۰۰۲ بدین سو قانون ایجاد فرصت برابر برای معلولین باید از عدم محرومیت آنها حراست نموده و زمینه پیشبرد یک زندگی مستقلانه را برای آنها تضمین نماید. از طریق کنوانسیون حقوق معلولین سازمان ملل، که از ماه مارچ ۲۰۰۹ در آلمان مدار اعتبار است، یک دیدگاه جدید غالب شده است؛

نخست از همه این جامعه است که افراد را معلول می سازد. در ماده اول فقره ۲ کنوانسیون حقوق معلولین سازمان ملل مشخصاً ذکر شده است: «زین پس اصطلاح معلول به افرادی اشاره دارد که معلولیت های دائمی بدنی، بینایی، ذهنی و حسی داشته که از تقابل آنها با موانع مختلف برای سهمگیری کامل، موثر و برابر در اجتماع می توانند جلوگیری نمایند».

هرچند که مقررات کنوانسیون حقوق معلولین سازمان ملل از حدود ده سال به اینطرف در آلمان مدار اعتبار است، اما از منظر فراگیر شدن باید به مثل گذشته اقدامات بسیاری روی دست گرفته شود. همانگونه که در فوق ذکر گردید، علاوه بر مواردی دیگر، مسئله تعصب در قبال معلولین را می توان به اینکه افراد زیادی در زندگی روزمره بسیار کم زمینه تماس با معلولین را دارند، ارتباط داد.

در بسیاری از بخش ها پیش داوریهای بیشماری در برابر معلولین وجود دارد. در مدارس باید معلمان به دلیل حضور شاگردان معلول در کلاس زمان کمتری برای شاگردان عادی داشته باشند؛ در اتوبوس فرد معلول با صندلی چرخ دار فضای زیادی را اشغال می کند؛ در شرکت یا اداره ظاهرا همه باید بیشتر کار کنند تا وظایف همکار معلول را نیز به پیش ببرند. بطور کلی اذعان میشود که برای دو نفر با صندلی چرخ دار فراهم کردن امکانات مقرون به صرفه نبوده و بهتر است که «اقدامات بهتری برای عموم» روی دست گرفته شود.

پیش داوریهای بیشمار دیگری را نیز می توان در برابر معلولین در خانواده، ورزش، دایره دوستان، گفتگوها یا سیاست یافت. در جمله این پیش داوریهها موارد کاملا عمومی دیده می شوند که هیچ ارتباط مستقیمی با یک شخص یا موضوع خاصی ندارند:

«معلولین همیشه فقط می خواهند مورد توجه قرار بگیرند!»

«معلولین همیشه پر سر و صدا هستند!»

«معلولین همیشه سهم بیشتری می خواهند!»

اقدامات برای شامل سازی همه

22

این نکته حائز اهمیت است که باید هر چه زودتر شامل سازی فراگیر از ابتدا جایگزین شده و شرایط و امکانات آن فراهم گردد. شامل سازی فراگیر نباید از مدرسه یا در دوران زندگی کاری آغاز گردد، بلکه باید از سنین پایین کودکی روی دست گرفته شود. اگر کودکان، سالم و معلول، با همدیگر رشد و پرورش یابند، نه تنها معلولیت دیگر یک پدیده غیر عادی و ناشناخته نبوده بلکه بعنوان یک پدیده فطری و طبیعی شناخته می شود. اگر بطور مثال کودکان خردسال از سال اول در یک کودکستان همه شمول مورد مراقبت قرار بگیرند، بدون شک روابط عاری از پیش داوریه ایجاد خواهند شد. و یقینا بعد از آن، مثالهای فوق همگی فوراً مضحک به نظر خواهند رسید.

انجمن اجتماعی جوانان آلمان - نیدرزاکسن

پیش داوریهها در «تبعیض معلولین»

«معلولین به کار عادی نه بلکه به کارگاه ها تعلق دارند!»

هر فرد دانش و مهارت های متفاوتی دارد. این مورد برای افراد سالم و معلول به یک مقیاس مدار اعتبار است. افراد معلول هم می توانند که در بازار کار عادی موفق باشند.

همچنین باید کارگاه‌ها بعنوان مکانی برای آماده‌سازی معلولین برای زندگی کاری نه بعنوان یک راه حل دائمی محسوب شوند. کارگاه‌ها بر علاوه اینکه هزینه بالایی دارند، فعالیت در آنها اغلب بی مفهوم بوده و با توانایی اشخاص مطابقت ندارد. اما فعالیت در بازار کار عادی می‌تواند برای همه و همچنین اقتصاد مفید واقع شود. بر اساس گفته‌های کارفرمایان، اگر معلولین در شرکتها و ادارات کار کنند فضای کاری بهتر می‌شود. آنها اغلب با خود انگیزه بالایی به همراه می‌آورند و روحیه تیمی رشد می‌کند.

«معلولین باعث توقف رفت و آمد سراسری می‌شوند!»

یقیناً که اینطور نیست! افراد با صندلی چرخ دار زمان بیشتری به ناچار نسبت به افراد با کالسکه بچه و یا افراد با بار زیاد نیاز ندارند. اما اگر وسایط نقلیه عمومی مجهز به امکانات لازمی نباشد، یقیناً در اینصورت زمان طولانی تری نیاز خواهد بود.

بناء، این مورد همیشه بستگی به شرایط دارد – آیا پله شیب‌دار سریع و یا به آهستگی جابجایی گردد؛ یا آیا مسافری در راهرو ایستاده و مانع جابجایی پله شیب‌دار می‌شوند. لذا مهم است که اتوبوس‌ها و قطارها امکانات لازمی را داشته و موانع برطرف شده باشند. متأسفانه در بیشتر موارد چنین شرایطی فراهم نیست.

23

آلمان در اینبار از طریق امضای مقررات کنوانسیون حقوق معلولین سازمان ملل در جهت فراهم کردن امکانات مورد نیاز ملزم گردیده است. یقیناً وسایط نقلیه مثل اتوبوس‌ها و قطارها نیز شامل این مورد می‌باشند. در صورتیکه همه وسایط نقلیه مجهز به امکانات مورد نیاز و قابل استفاده باشند، معلولین زمان بیشتری نسبت به افراد سالم برای سوار شدن نیاز نخواهند داشت.

«امروزه کودکان معلول نباید دیگر متولد شوند!»

سقط یک کودک صرف به دلیل اینکه معلول است غیر مستقیم به این مفهوم بوده که معلولین ارزش زندگی دارند و زندگی کردن را ندارند. در این خصوص در ماده اول قانون اساسی آمده است: «شأن و منزلت انسان از تعرض مصئون می‌باشد».

حق زندگی کردن نیز به این ماده از قانون بر می‌گردد. بناء، باید خاطر نشان ساخت که فقط والدین حق تصمیم در مورد سقط یا عدم سقط کودک خود را دارند. یک کودک، صرفنظر از معلولیت، می‌تواند که زندگی خود را غنایمند ساخته و یک زندگی خوبی داشته باشد.

«کسی که قدرت تکلم ندارد نه قدرت فکر کردن و نه هم تصمیم‌گیری را دارد!»

قدرت تکلم و تصمیم‌گیری هیچ ارتباطی به یکدیگر ندارند. اگر کسی قدرت تکلم نداشته باشد باز هم او دارای امیال شخصی است. اگر که تصمیم یک شخص از طریق زبان قابل بیان نیست ولی از طریق عکس العمل‌های بدنی می‌تواند ابراز گردد. زبان و صحبت کردن فقط بخشی از برقراری رابطه هستند. بناء، تعامل میان افراد چیزی فراتر از بیان تعدادی کلمات است که به زبان آورده می‌شود. اما یک شخص نباید صرف به دلیل مشکلات برقراری رابطه زبانی به شکل طولانی مدت ناتوان قلمداد شود.

در ماده سوم قانون اساسی آمده است: «هیچکس نباید به دلیل {...} زیانش {...} مورد محرومیت یا ارجحیت قرار بگیرد. هیچکس نباید به دلیل معلولیت اش مورد محرومیت قرار بگیرد». بدین شکل قانون اساسی وقوع چنین تبعیضی را مانع می‌شود. بر علاوه، افراد زیادی هستند که با وجود عدم مشکلات ارتباطی تصمیم نادرستی اتخاذ می‌نمایند. لذا واضح است که بیانیه ذکر شده تبعیضی بیش نمی‌تواند باشد!

«ساخت و سازهای رفع موانع برای معلولین چهره کل شهر را خراب می‌کند!»

ساخت و ساز رفع موانع برای معلولین همیشه با پیشرفت ارتباط ناگسستنی داشته که از آن همه سود برده اند. چون همه ساخت و سازهای رفع موانع برای معلولین نسبتاً منوط به یک مرحله برنامه ریزی طولانی مدت می‌باشند.

در این زمینه در زیبایی طراحی و ساخت مکانهای عمومی و خیابان‌ها برای همه افراد دقت و توجه کافی به خرج داده می‌شود. بطور مثال سنگ فرش خیابان؛ هر چند که در قدم اول زیبا به نظر می‌رسند، همچنین هیچ مشکلی برای افراد سالم نیز ایجاد نمی‌کنند. به کمک فواصل با بلندی و اندازه‌های متفاوت نه فقط افراد با صندلی چرخ دار یا کالسکه بچه و همچنین نابینایان بلکه حتی بسیاری افراد دیگر به زمین نمی‌افتند.

بعنوان یک مثال دیگر، می‌توان آسانسورهای ساخته شده ضمیمه را نام گرفت. به وسیله آنها نه فقط معلولین مستفید شده، بلکه همه آنهایی که با چمدانهای سنگین در رفت و آمد هستند نیز سود خواهند برد.

طراحان و معمارها راه حل‌های زیادی یافته اند که از طریق آنها نه تنها هیچ تأثیر منفی بر چهره شهر نمایان نشده، بلکه هیچ اخلاقی هم بر آن وارد نخواهد شد. در اخیر باید گفت، در صورتی که تجهیزات و امکانات مورد نیاز از ابتدا مورد توجه قرار بگیرد هیچگونه مصارف اضافی نیز بوجود نخواهد آمد.

«معلولین بهرحال نمی توانند رابطه جنسی مطلوب برقرار نمایند!»

یقیناً که آنها قادر به این کار هستند. در جوامع ما به ندرت می توان کسی را یافت که تمایلات جنسی نداشته باشد. اما رابطه جنسی با و یا میان افراد معلول یک تابوی خاص و بزرگ تلقی می گردد. یقیناً برای بسیاری حیرت آور است که معلولین فاقد تمایلات جنسی نباشند.

صرفنظر از معلولیت، تقریباً همه افراد بطور طبیعی نیازهای جنسی دارند. بهرحال، در همه جوامع غیر فراگیر روابط کمی با معلولین وجود دارد. آنها در رسانه ها اکثراً یا بعنوان قهرمان و یا قربانی های بیچاره معلولیت هایشان معرفی می شوند. آنها به ندرت مثل افراد کاملاً عادی، کسانی که بتوان با آنها در یک رابطه عاشقانه و مطلوب تعامل نمود، معرفی شده اند.

نکته دیگر اینکه معلولین هم می توانند از رابطه جنسی لذت برده بدون اینکه از بین بروند. یقیناً، رابطه جنسی آنها را ناراحت نساخته یا اینکه باعث ایجاد حسرت کامل در آنها در مورد کارهایی که نمی توانند انجام دهند نخواهد شد. بعضی مواقع با توجه به نوع محدودیت صرف باید برای برقراری رابطه جنسی خلاقیت به خرج داد. بدون شک که خلاقیت در برقراری رابطه جنسی هرگز برای کسی صدمه ای ببار نخواهد آورد.

تبعیض طبقاتی

تعصبات و تبعیض در قبال فقرا و طبقات اجتماعی محروم

در صورتی که افراد به دلیل پیشینه اجتماعی، وضعیت اقتصادی، سطح تحصیلی و جایگاه اجتماعی ایشان مورد تحقیر و تعصب قرار بگیرند نوعی دیگری از تبعیض در قبال گروهی از انسانها صورت گرفته است. در اینجا با استناد به اصطلاح «تبعیض نژادی» از «تبعیض طبقاتی»، مسئله ای که از تفاوت ها در نوع زندگی در طبقات مختلف اجتماعی نشأت می گیرد، بحث می گردد.

یکی از اشکال تحقیر، بکارگیری کلیشه ها، عبارات و عناوین کلی بی ارزشی همچون «مفت خوران اجتماع»، «بیکارهای تنبلی که از جیب دیگران می خورند»، «ولگرد»، «دشمنان جامعه»، «شاگرد کودن مدرسه عمومی» یا «دریافت کننده خدمات مالی متعفن»، دانسته می شود.

در اینجا نیز بر مبنای تعدادی معیارهای اجتماعی - اقتصادی افراد مشخصی («فقرا»، «بیکاران»، «دریافت کنندگان خدمات مالی اجتماعی») مانند دیگر نوع تعصبات خصمانه بشری در گروه مشخصی دسته بندی می شوند. سپس برای این گروه ها بر اساس ویژگیهای خاص و کلیشه ای هویت مشخص ترسیم می گردد؛ («... مفت خوران تنبل جامعه هستند»، «... از جیب زحمت کشها استفاده می کنند»، «... اصلا نمی خواهند کار کنند»، «... خودشان مقصر هستند»، «... فقط کافی است کمی به خود زحمت بدهند تا کار پیدا کنند»).

نابرابری اجتماعی

بدون شک که ما در یک کشور ثروتمند زندگی می کنیم؛ شاخص های اقتصادی جامعه بطور کلی و اصطلاحاً تولید ناخالص داخلی همیشه در حال افزایش بوده است. این مسئله در مورد سود و سرمایه شرکت ها نیز صدق می کند. رشد اقتصادی مثبت بوده و تعداد بیکاران نیز کاهش می یابد. اما باید خاطر نشان ساخت که این ثروت بطور نابرابر توزیع شده است؛ بر اساس گزارش فقر دولت فدرال، «بطور تقریبی فقط یک درصد از سرمایه خالص مجموعی در اختیار ۵۰ درصد خانواده های با درآمد پایین قرار دارد و این در صورتی است که ده درصد سرمایه دارترین خانواده ها مالک بیشتر از نیمی از کل سرمایه خالص می باشند».

باید افزود که در آلمان علیرغم تولید ناخالص داخلی صعودی دوامدار، سود صعودی شرکت ها و درصد بیکاری نزولی، تعداد افرادی که در معرض فقر قرار دارند افزایش می یابد. بطور مثال در سال ۲۰۱۵ بر اساس گزارش فقر انجمن رفاه برابر، ۱۵/۷ درصد خانواده ها درآمدی کمتر از نصف درآمد سرانه کسب نموده اند. این تعداد تقریباً یک ششم جمعیت آلمان، که در حدود ۱۳ میلیون نفر هستند، را تشکیل می دهد.

بیکاران، والدین مجرد، بازنشستگان، دریافت کنندگان خدمات مالی اجتماعی، مهاجرین، بویژه پناهندگان و کودکان، در معرض خطر بالایی از فقر قرار دارند. در سال ۲۰۱۷ چهارده درصد کودکان، تقریباً یک کودک از هر هفت مورد، در جمله دریافت کنندگان خدمات مالی اجتماعی قرار داشته اند.

شکل و پیامدهای تبعیض طبقاتی

فقر صرف به مفهوم عدم دسترسی افراد آسیب پذیر به منابع مالی کافی به اندازه دیگران نیست. فقر از طریق بروز استرس، بیماری و افسردگی باعث بروز سطح بالایی از صدمات و همچنین محدودیت شدید سهمگیری در زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می گردد.

خانواده های کم درآمد، بی خانمان ها، بیکاران طولانی مدت، دریافت کنندگان کمکهای مالی اجتماعی، کارگران کم مهارت در مشاغل نامشخص و خانواده های «کم سواد» یا افراد مشمول در «کانون های اجتماعی» از جمله گروه های ضعیف اقتصادی و بالطبع آن سیاسی شمرده می شوند. این گروه ها علاوه بر وضعیت دشوار زندگی در معرض محرومیت، تحقیر و تبعیض نیز قرار دارند.

ایدئولوژی تحقیر

دیدگاه های اجتماعی داروین اکثراً اساس تحقیر افراد فقیر دانسته می شوند؛ هر کس که توانایی ندارد، هر کس که کار نمی کند، نباید هم چیزی بخورد. «دیدگاه اجتماعی داروین» یک برداشت (غیرعلمی) از نظریه ژنتیک جامعه انسانی چارلز داروین است. بر اساس نظریه داروین تنها گیاهان و جانورانی که با شرایط محیط خود سازگاری دارند زنده خواهند ماند. او این نظریه را «زنده ماندن سازگارترین ها» نامگذاری نمود. البته این عبارت تحت عنوان «زنده ماندن قویترین ها» هم قابل ترجمه و تفسیر می تواند باشد. با بکارگیری این نظریه در جامعه انسانی، دیدگاه اجتماعی داروین نهایتاً مدعی است که نباید انسانهای ضعیف مورد حمایت قرار گرفته، بلکه آنها را باید با سرنوشت تنها رها نمود تا به طبع آن در معرض شدیدترین پیامد، یعنی مرگ، قرار بگیرند. بنابراین، بر مبنای دیدگاه اجتماعی داروین ژن های منفی ریشه کن شده و تنها ژن های ارثی خوب حفظ خواهند شد. متأسفانه نازی هم با این دیدگاه که، فقر، پستی و بی خانمانی نه به عنوان پیامدهای اقتصادی - اجتماعی توسعه بلکه یک مشکلی وراثتی است، پیرو چنین ایدئولوژی بودند. تحقیر به دلیل وضعیت و جایگاه اجتماعی به این مفهوم است که رفتارهای شخصی فرد آسیب پذیر بعنوان یگانه منشأ و مسئول وضعیت کنونی زندگی وی پنداشته شده و مکانیزم های اقتصادی و سیاسی کاملاً نادیده گرفته می شوند. بطور یقین، امروزه ممکن است هر کسی، صرفنظر از اینکه چقدر پرتلاش بوده و با شرایط سازگار، در معرض بیکاری قرار بگیرد. افراد بیشتر به دلیل اینکه مشاغل کاری از بین رفته و یا نقل مکان نموده اند در معرض بیکاری قرار می گیرند. البته شغل به خودی خود از فقر جلوگیری نمی کند؛ همیشه افراد بیشماری به طبقه کارگر فقیر تعلق دارند که علیرغم اشتغال تمام وقت و یا مشاغل متعدد با درآمد کم زیر خط فقر قرار می گیرند.

تعصبات و کلیشه ها در برابر فقرا اغلب توسط سیاستمداران و همچنین رسانه ها منتقل و تکثیر می یابند. این مسئله گاهی یک مسئولیت خاص را برجسته میسازد؛ در واقع این یک رسوایی است که در کشوری چنین ثروتمند فقر وجود داشته باشد. بنابراین پرسش در مورد علل و ریشه های توزیع ناعادلانه ثروت می تواند مطرح گردد و یا اینکه توزیع عادلانه آن از بالا به پایین تقاضا گردد. یقینا که برخی از احزاب هیچ تمایلی به طرح این موضوع ندارند. مقصر دانستن خود کسانی که در معرض فقر قرار گرفته اند اغلب بعنوان دلیل حذف کمک های مالی اجتماعی و یا کاهش حقوق شاغلین مطرح شده است.

پاسخ: انسجام

کلیشه ها و تبعیض ها در مورد افراد فقیر باید همیشه بطور اساسی مورد سوال قرار بگیرند. به عنوان نمونه پرسیده شود که چه کسی تمایل به تبعیض افراد فقیر دارد و از این کار در پی برآورده کردن چه هدفی است؟

هر کس باید این پرسش را نزد خود مطرح نماید که آیا او تمایل دارد در جامعه ای زندگی کند که در آن یک به یک باید در مقابل هم مبارزه نمایند، طوریکه بر مبنای آن ثروتمندان غالب شده و فقرا فقط برای زنده ماندن تلاش کنند؟ یا می خواهد در جامعه یکپارچه ای زندگی کند که در آن افراد در صورت ضرورت و نیاز همدیگر را حمایت و کمک می نمایند؟ زیرا هر یک از ما ممکن است که یکبار در شرایطی قرار بگیریم که نیاز به کمک و پشتیبانی داشته باشیم.

انجمن رفاه برابر – نیدرزاکسن

پیش داوریها در زمینه «تبعیض طبقاتی»

«یکبار کمکهای مالی اجتماعی، همیشه کمکهای مالی اجتماعی...»

تعداد زیادی از کسانی که کمک های مالی اجتماعی دریافت می کنند از عدم وابستگی خود به آن تلاش می کنند. آنها همیشه در تلاش اند تا بتوانند یک زندگی مستقل روی دست گیرند، بطور مثال از طریق کسب دانش و مهارت، چون کسب دانش و مهارت بهترین شیوه جلوگیری از فقر است.

اداره کار از طریق راهکارهایی چون اقدامات آموزشی، برنامه های اشتغال زایی و یارانه های دستمزد، افرادی که فعالانه در جستجوی راههای رهایی از بیکاری طولانی مدت هستند را مورد حمایت قرار می دهد. به هدف خلق یک تصویر از خویش در آینده و رهایی از کمکهای مالی اجتماعی، مشترکا برنامه ریزی کرده و راه حل های خلاقانه جستجو می گردند.

نکته: حتی نویسنده مشهور کتابهای جوانان (یوانه کی رولینگ) و برندگان برنامه تلویزیونی «آلمان در جستجوی ستارگان است» زمانی کمکهای مالی اجتماعی دریافت می نمودند.

«بیکاران انگلهای جامعه هستند!»

معمولا بیکاری از طریق از دست دادن شغل، که آن هم بطور بسیار محتمل حاصل از بین رفتن آن شغل در شرکت و نه قصور خود کارمند است، بوجود می آید.

افرادی که یارانه بیکاری (۱) را دریافت می کنند از قبل بیمه بیکاری پرداخت کرده اند و همچون بازنشستگان که بیمه بازنشستگی خود را پرداخت نموده اند مستحق دریافت کمک مالی هستند.

کسانی که مدت بیشتر از یکسال بیکار بوده یا بطور مثال بعد از کارآموزی نتوانسته اند بلافاصله کار پیدا کنند یارانه بیکاری (۲) (کمک مالی اجتماعی) را دریافت می نمایند. این خود یک الگوی انسجام اجتماعی است. تحقیقات بسیار زیادی ثابت ساخته که افراد اگر برای مدت طولانی بیکار بمانند حال و احساس خوبی نداشته و شدیداً تمایل مجدد به کار کردن را دارند. مشکل در اینجا است که شخص هر چه طولانی تر بیکار باقی مانده باشد یافتن کار برای وی دشوارتر خواهد شد. این نکته برای افرادی که کودکان خردسال دارند، افراد بیمار، افراد با مهارت کم و افراد سنین بالاتر از ۵۵ سال بیشتر مصداق دارد.

«فقر تنبل و خودشان مقصر هستند!»

این نکته، که فقر به دلیل تنبلی پول نداشته و اگر کسی به سختی کار کند همیشه از فقر رهایی خواهد یافت، درست نیست. این فقط یک کلیشه در مورد فقر در جامعه ما است.

واقعیت این است که فقر علل مختلفی همچون بیماری، بدشانسی یکبارگی، از دست دادن شغل یا سن دارد. در کشور ثروتمندی مثل آلمان نیز فقر وجود داشته و هر کسی ممکن است که در معرض آن قرار بگیرد!

بجای اینکه سخنانی مثل «فقیر؟ خودش مقصر است!» گسترش داده شود، باید اندیشید که آیا می توان اقدامی روی دست گرفت تا اینکه فقر کمتری در جامعه وسعت یابد. شما هم می توانید قدمی در مقابل فقر بردارید. این مسئله با عدم تبعیض فقر می تواند آغاز گردد: «تن آدمی شریف است به جان آدمیت ... نه همین لباس زیباست نشان آدمیت». دیگران را در انجام تکالیف مدرسه کمک کن و به این طریق تو احتمال اینکه همکلاسی ات با فقر مواجه نشود را افزایش خواهی داد. برعلاوه، تو می توانی در اقدامات دیگری هم بر علیه فقر شرکت کنی.

«بی خانمان ها همگی مشروبی هستند و به همین دلیل خانه خود را از دست داده اند!»

خیر! عوامل متعددی باعث بی خانمانی می گردد که می توان از دست دادن شغل، بیماری اعتیاد، بدهکاری مالی یا عدم پرداخت کرایه را به عنوان شایع ترین علل آن ذکر کرد. از دیگر علل می توان همچنین بحران های زندگی همچون جدایی یا از دست دادن اعضای نزدیک خانواده، بیماری، معلولیت یا عدم دسترسی به خدمات اجتماعی مناسب را نام گرفت.

از سالها بدین سو در آلمان شمار افرادی که بی خانمان و کارتن خواب هستند افزایش یافته است. بی خانمان ها به دلیل شرایط زندگی ایشان شدیداً در معرض خطر قرار داشته و همیشه در مراکز عمومی قربانی حملات وحشیانه می گردند.

نکته: در بسیاری از شهرهای بزرگ آلمان مجلات خیابانی اکثراً توسط بی خانمان ها فروخته می شوند. کسی که یک مجله خیابانی می خرد از این طریق نه تنها فروشنده، که اجازه دارد نیمی از قیمت فروش را برای خود نگه دارد، را کمک کرده بلکه پروژه اجتماعی برای بی خانمان ها، که توسط نیم دیگر قیمت فروش مجله تامین مالی میگردد، را حمایت نموده است.

«هر کس که به دیپرستان عالی نمی رود کودن است!»

آیا همه کسانی که به دیپرستان عالی می روند با هوش هستند؟ خیر!

اما حقیقت این است که کودکان و نوجوانان اهل خانواده های ضعیف اقتصادی با سطح تحصیلات پایین پیشاپیش خود را محروم قلمداد کرده و این چیزی است که بر برنامه ریزی زندگی آنها تأثیرگذار است. آنها اغلب آینده خود را بد پیش بینی کرده و بنابراین برای مدارک درسی پایین تر تلاش می نمایند. آنها به شدت از بیکاری والدین خود هراس داشته و به همین دلیل می خواهند که هر چه زودتر یک کار مشخصی را یاد بگیرند تا از طریق آن کسب درآمد نمایند.

درست است که فارغان مدارس عمومی اکثراً شانس کمتری برای احراز یک شغل با موقعیت اجتماعی بالا را دارند. اما نباید سطح تحصیل منوط به درآمد و سرمایه والدین دانسته شود. باید خاطر نشان ساخت که امروزه تقاضا برای صنعتگران قابل اعتماد بسیار فزاینده بوده و بناء مشاغل صنعتی همیشه جذابتر شده و افراد دارای مدرک تحصیلی از مدارس عمومی نیز در آن می توانند آینده روشنی برای خود رقم بزنند.

نژاد پرستی

تاریخچه، علل و اثرات

اصطلاح «نژاد پرستی» همیشه با عکس های کلیشه ای از چکمه های مبارزه و بمب افکن ها و همچنین خاطره شرایط نامناسب و حتی تهدید آمیز پیوسته بوده است. ولی این سوال مطرح است که نژاد پرستی در واقع چیست، چگونه ظهور نمود و امروزه نژاد پرستی چگونه خود را بروز می دهد؟

نژاد پرستی چیست؟

نژاد پرستی عبارت از بی احترامی به افراد به دلیل ویژگیهای فرضی یا واقعی فرهنگی یا جسمی آنها است. یکی از عوامل تعیین کننده در اینجا برتری اجتماعی است که فقط جمعیت اکثریت سفید پوستان از آن برخوردار هستند. بنابراین نژاد پرستی نه تنها یک مشکل بین بشری است، بلکه اثرات منفی در دسترسی به فرصت های تحصیلی، برخوردها در ادارات، یافتن خانه، دسترسی در مشارکت سیاسی، دسترسی به درمان، انجام فعالیت های اوقات فراغت و بسیاری موارد دیگر نیز دارد. از روی این ملحوظ، نژاد پرستی یک تأثیر منفی بسیار عظیم بر جامعه ما دارد.

31

این مسئله باعث جدایی «ما» و «آنها»، بطور مثال «ما آلمان ها» و «آن مهاجرین» می گردد. همچنین باعث تعریف اینکه چه چیز به عنوان یک امر «عادی» دانسته شده و چه چیز غیر عادی است، بطور مثال اینکه هر دو والدین تو آلمانی باشند «عادی» است، ولی اگر یکی از والدین تو اهل کشور دیگری باشند «غیرعادی» دانسته می شود.

در گزارشات روزنامه ها بطور نمونه اکثرا بجای نژاد پرستی از عبارات «تعصب در برابر خارجی» یا «تعصب در برابر غریبه» یادآوری می شود. با آنکه قاعدتا نباید چنین باشد اما این موارد پیش می آیند. چون هر دوی این عبارات نشان می دهد که قربانی حملات نژادپرستانه تنها افرادی، که برای مدتی و یا از مدت زمان کوتاهی در آلمان زندگی می کنند، نیستند. بطور مثال سیاه پوستان تقریباً بیش از ۳۰۰ سال در آلمان زندگی کرده اند.

برعلاوه، همه خارجی ها هم هدف حملات تعصبی و نژادپرستانه نمی باشند. هیچ دانمارکی یا سوئدی، یک سفید پوست اهل بریتانیا یا استرالیایی مورد حمله قرار نمیگیرد. هدف افرادی است که در یک قالب خاص قرار می گیرند، سیاه پوستان یا افراد غیر سفید پوست، کسانی که فرضاً یا در واقع اهل قاره آفریقا، خاور میانه یا بخش دیگری از آسیا هستند یا آن عده کسانی که در واقع یا فرضاً باور اسلامی دارند.

امروزه افکار و کلیشه های نژادپرستانه در مدارس، دانشگاهها و دیگر مراکز آموزشی نیز بازگو یا خلق می شوند. در سال های جاری اکثر افراد با برخورد نژاد پرستانه روبرو شده اند، طوری که یا آنها با اظهارات نژادپرستانه مواجه شده و یا تفکر نسبت به آن را احساس نموده اند، چون در حال حاضر در سراسر جامعه ما نژاد پرستی

محسوس می باشد. متأسفانه نژاد پرستی صرف شامل آن چیزی که اظهار می گردد نبوده، بلکه در مواد درسی و آموزشی هم همیشه کلیشه ها و افکار نژادپرستانه باز تولید می گردند.

محققان سالهاست به این مسئله تأکید داشته که نژاد پرستی یک پدیده حاشیه ای نیست. نتایج پروژه های تحقیقاتی در مورد تبعیض های بشری در رابطه با افراد و مطالعات وابسته ثابت نموده که تفکرات نژاد پرستی در میان جمعیت آلمانی گسترش یافته است.

این نکته حائز اهمیت است تا خود را آگاه نموده که متأسفانه چنین گرایشی وجود داشته و باید یاد بگیریم که برخورد خود را تغییر داده و در مورد آن گفتگو کنیم و سوالات انتقادی را مطرح نموده و اظهارات یا تصاویر نژادپرستانه را به شکلی برطرف نماییم. همچنین در صورتی که کسی در معرض نژاد پرستی قرار گرفته و از آن خبر می دهد باید به دقت به او گوش داده شود، در مورد اظهارات اندیشیده شده، خود را آگاه ساخته و برای آن تصمیم اتخاذ شده و راه حل هایی نیز روی دست گرفته شود.

ظهور نژاد پرستی

ایده های نابرابری انسانهای مختلف بسیار قدیمی است که ریشه های آنها را می توان بر اساس سه دیدگاه متفاوت «نظریه اقلیمی»، «نظریه نفرین» و «نظریه نژاد» مورد بررسی قرار داد. دو نظریه اول به دلیل اینکه بر اساس «نژاد» بین افراد تفاوت قائل نمی شوند تا حدودی عجیب به نظر می رسند و نمی توان آنها را بعنوان «نژاد پرستی» مطرح نمود. باید خاطر نشان ساخت که هر سه این نظریه ها اساساً بر مبنای دیدگاه های علمی نادرست پایه گذاری شده اند.

ارسطو (۳۸۴ - ۳۲۲ قبل از میلاد) از اولین فیلسوف هایی بود که تحت نام «نظریه اقلیمی» سلسله مراتب انسانی را مطرح کرد. بر اساس این نظریه، افرادی که در مناطق بسیار گرم یا سرد زندگی میکردند از لحاظ ذهنی و جسمی پست تر شمرده می شدند. اما یونانی ها که در یک اقلیم مدیترانه ای، اقلیم مناسب، زندگی می کردند برتر از همه غیر یونانی ها شناخته می شدند. این نظریه برعلاوه این استدلال را که چرا افراد غیر یونانی باید به حیث برده استفاده می شدند را نیز بازگو می نماید.

دومین نظریه به نفرینی استناد می کند که در انجیل به سام پسر حضرت نوح نسبت داده شده است؛ اینکه از او فقط فرزندان سیاه پوست متولد خواهد شد، در صورتی که دو برادر دیگرش صاحب فرزندان سفید پوستی خواهند بود. در منابع اسلامی و عبری نیز به «نظریه نفرین» در هزاره اول اشاره شده است. بعدها این نظریه برای استدلال در این مورد که قدرت های اروپایی بطور فزاینده فقط سیاه پوستان را به بردگی می گرفتند و اینکه اینگونه برده داری را در مستعمره های کشورهای خود قانونی جلوه دهند مورد استفاده قرار گرفت.

در عصر حاضر «نظریه نژاد»، که انسانها را بر اساس دانش شبه علمی به نژادهای کم و بیش زنده دسته بندی می نماید، مطرح گردید. تعدادی از نمایندگان مشهور این نظریه به عنوان مثال فیلسوف های روشن فکری همچون امانوئل کانت یا جورج ویلهلم فریدریش هگل را می توان نام گرفت. بعدها نظریه نژاد علت اساسی تصرف سرزمین ها در مستعمرات آلمان، نسل کشی در اوآهیررو و ناما (نامیبیای امروزی) و تعقیب و کشتار میلیون ها انسان در دوره نازی ها شناخته شد.

ساموئل پی هونتینگتون در سال ۱۹۹۶ کتاب خود «جنگ فرهنگها» را نشر نمود. در این کتاب وضاحت داده شده که چگونه ایدئولوژی نژاد پرستی خود را در نیمه دوم قرن ۲۰ تغییر داده است. بجای اصطلاح «نژاد» اصطلاح «فرهنگ» ظاهر شده است. به نقل از هونتینگتون بعد از جنگ سرد اختلافات در میان طیف های فرهنگی مختلف بویژه در بین «مدنیت غربی» و «قاب فرهنگی اسلامی و مسیحی» تبارز کرده است. در این کتاب هونتینگتون به وضوح میان فرهنگهای «متمدن» و «غیرمتمدن» مرز مشخصی تعیین کرده و به مانند نظریات فوق در سنت مشابه ای قرار گرفته است. اما برداشت هونتینگتون از اینکه فرهنگ ها غیر قابل تغییر اند هم نادرست می باشد.

تاریخچه نژاد پرستی مقدم بر همه یک چیز را به ما نشان می دهد و آن اینکه نظریه های نژاد پرستی به شدت قابلیت سازگاری را داشته و همیشه با استدلال های فرضا علمی پایه گذاری شده و نیز همیشه بر همان نظریه های نابرابری باقی می ماند.

اما آنچه که بیشتر جلوه می نماید این است که متفکران نظریات نژاد پرستی تا به امروز قاعدتا نازی ها با چکمه های جنگی، آن کسانی که با شنیدن کلمه «نژاد پرست» در قدم نخست به خاطر ما می آیند، نیستند. این متفکران عضوی از میانه جامعه بوده که در دانشگاه ها کار و تحقیق کرده و شامل نخبگان و فیلسوف ها شمرده می شوند.

غریبه سازی - بیگانگی

همیشه برای افراد آسیب پذیر، نژاد پرستی حامل این پیغام نیز بوده است؛ «تو به (...) تعلق نداری». افراد آسیب پذیر خود تصمیم گیرنده اینکه به کی، کجا و چه چیز تعلق دارند نبوده، بلکه در این موارد برای آنها تصمیم گرفته می شود. بطور مثال، شخصی با طرح این سوال که «اهل کجا هستی» در واقع به شکلی بیگانگی را بوجود آورده است. در اغلب موارد گفته می شود که این سوال صرف از روی علاقه و کنجکاوی مطرح شده است. اما جالب توجه است که همیشه این سوال در برابر افرادی با ویژگیهای ظاهری واقعی یا نسبت داده شده خاص، نه دیگر اشخاص، مطرح می شود. معمولا پاسخی با این عبارت که «اهل بازار کهنه» نیز نه تنها پذیرفته نشده، بلکه به تکرار اصرار خواهد شد که «خیر، واقعا اهل کجا هستی؟». این نکته باعث شده که فرد خود را توجیه نموده و در اغلب موارد داستانهای بسیار شخصی در مورد خانواده خود را نیز باید تعریف نماید.

نژاد پرستی خود را در قالب این مثال ها از طریق محرومیت و تبعیض متبارز میسازد؛ مثلاً وقتی یک فرد بر مبنای خوانش نام عربی، ترکی یا لهستانی اش شانس بدی برای احراز یک شغل یا دریافت یک خانه دارد، یا وقتی فرد با رنگ پوست تیره همیشه بدون دلیل از جانب پلیس در ایستگاه ها یا در پیاده روها مورد کنترل قرار می گیرد، یا وقتی از جانب دادگاه خانواده در قبال شما بدون شواهد و علائم و بر مبنای فرض حکم صادر شده که شما به دلایل فرهنگی نمی توانید بچه خود را پرورش دهید و بنابر آن حق حضانت مشترک دریافت کنید، یا اینکه وقتی مواجه شوندهگان چنین دادگاهی مورد اعتماد و باور قرار نگیرند. حمله جسمی، زدن و آتش سوزی فقط جزئی از این کوه عظیم یخی قلمداد می شوند.

تقابل با نژاد پرستی

بنابراین نژاد پرستی یک تاریخچه بسیار طولانی دارد و به هیچ وجه یک پدیده حاشیه ای تازه قلمداد نمی شود. علل نژاد پرستی، صرفنظر از اینکه نژادی یا فرهنگی است، می تواند مورد تغییر قرار بگیرد اما ذات محروم کننده و خشونت آمیز آن همچنان در جای خود باقی است. لذا پرسش اینجا است که ما چگونه می توانیم با نژاد پرستی مقابله کنیم؟

34 گام های نخست می توانند اینگونه باشند:

به سخن کسانی که با نژاد پرستی مواجه شدند گوش دهیم: (ویدئوها، کتابها و مقالات بیشماری وجود دارد که در آن مواجه شوندهگان سخن زده اند و یا نژاد پرستی در آنها توضیح داده شده است).

در مورد آن اندیشیده شود: (کدام الگوی فکری را من تشخیص می دهم؟ چه دانش و اطلاعاتی را من هنوز ندارم)؟

تغییر عملکرد روی دست گرفته شود: (من در آینده چگونه با آن برخورد خواهم کرد؟ چگونه می توانم من زبان و رفتار خود را تغییر داده و آگاهی خود را افزایش دهم؟ چگونه می توانم من در قبال شرایط مشابه کار مشترکی انجام داده و سیاست را تا حدودی تغییر دهم)؟

صرف به دلیل این که ما هیچگونه برخورد نژادپرستانه ای را تجربه نکرده ایم نمی توان وجود و وقوع آن را انکار نمود. ما می توانیم درک خویش از شدت آن را به کمک شنیدن از دیگران وسعت داده و سپس بیاندهشیم که ما چه وقت می توانیم با آن برخورد نماییم در صورتی که وقوع آن شاید غیر عمدی، از روی غرض و انحصاری بوده و یا ما چگونه می توانیم در آینده از آن جلوگیری نمائیم.

در صورتی که ما شاهد آن باشیم که فردی با برخورد نژادپرستانه مورد تعرض یا تبعیض قرار گرفت، ما می توانیم از مواجه شونده پرسیم که آیا او ضرورت به کمک و حمایت خاصی دارد. یا اگر وقتی در حین گفتن یک لطیفه

نژادپرستانه حضور داشتیم، می توانیم ناپسند بودن آن را گوشزد نماییم. معمولاً در یک جمع نمی توان به آسانی گام نخست را برداشت، اما نباید فراموش کرد که فرد در هنگام اعتراض هیچگاه تنها نیست.

کیوان تنکابنی و یوانا مکنیک

نکته:

مردمان پوست رنگی یا سیاه پوستان عنوان سیاسی است که بخشی از نمایندگان این گروه خود را بر مبنای آن نامگذاری کرده اند.

کلیشه هایی از «نژاد پرستی»

35 «از زمانی که پناهندگان آمده اند، آمار جرم افزایش یافته است!»

در واقعیت امر، نسبت جرم و جنایت در آلمان از یک دهه بدین سو کاهش یافته است. اداره فدرال جرائم تثبیت نموده که خارجی ها یا پناهندگان نسبت به جمعیت عمومی بیشتر مرتکب به جرم نمی شوند. بهرحال، در وقوع جرائم تفاوت هایی بر مبنای سن، جنسیت یا وضعیت اجتماعی وجود دارد. بطور مثال مردان جوان، صرفنظر از هویتشان، تمایلی بیشتر به ارتکاب جرم نسبت به خانم ها یا مردان مسن تر دارند.

اما اگر این گروه های خطر بیشتر برخواسته از طیف خاصی از خارجی ها (بطور مثال پناهندگان) باشند، لذا آنها بیش از حد به عنوان مجرم قلمداد می شوند. باید خاطر نشان ساخت که شرایطی خاص، مانند زندگی در فضای بسیار تنگ و کوچک خانه ها در اقامتگاه پناهندگان، ممکن به اختلافات خشونت آمیز انجامیده که در این حالت قربانی آن اولتر از همه خود پناهنده بوده است.

افزون بر موارد فوق، می توان دلایلی دیگری نیز برای این برداشت که جرایم در بین خارجی ها بیشتر است مطرح نمود؛ خارجی ها بیشتر در مرکز توجه قرار داشته و فعالیت های جرمی آنها گسترده تر در رسانه ها مطرح و بحث می گردند. همچنین جرم یک فرد اغلب به کل گروه تعمیم داده می شود (به نظر می رسد که خارجی ها اختلافات خود را با خشونت برطرف می کنند)، ولی برعکس فعالیت های جرمی افراد بومی متفاوت دسته بندی و استدلال می گردد («معضل خانوادگی»، «معضل الكل»).

«چرا من اجازه ندارم سیاه پوست بگویم؟ چون من قصد توهین ندارم!»

هانطور که کلمه «کولی» برای شهروندان رومایی و سینتی و یا «فیچی» برای ویتنامی ها یک توهین پنداشته شده کلمه «سیاه پوست» هم نه یک نسبت برای مردمان سیاه پوست بلکه یک کلمه توهین آمیز تلقی می گردد. استعمارگران در دوران استعمار برده های سیاه پوست را، که بعنوان مالکیت خود قلمداد می کردند، با این لقب مورد خطاب قرار می دادند. لذا این اصطلاح از لحاظ تاریخی بسیار ملال آور دانسته می شود. بنابراین در این مورد نمی توان استدلال نمود که این کلمه به معنی سیاه بوده و بدون قصد توهین همیشه مورد استفاده قرار گرفته شده باشد.

وقتی که سیاه پوستان خودشان این کلمه را در بین خود بکار می گیرند، این مورد صرف یک اطلاق خودی بوده و قصد کاهش بار منفی این نامگذاری را دارند. همچنین اگر یک سیاه پوست بطور فردی با این اصطلاح مشکلی نداشته باشد، باز هم به دلیل اینکه افراد زیادی آن را ملال آور می دانند باید احتیاط و احترام مناسب در نظر گرفته شود.

«من هم بعنوان سیب زمینی مورد خطاب قرار گرفته ام – این هم نوعی نژاد پرستی در قبال آلمان ها است!»

کلمه «سیب زمینی» هم می تواند که توهین آمیز یا آسیب زننده باشد. اما به دلیل اینکه عنصر تبعیض ساختاری در آن دیده نشده نژاد پرستی قلمداد نمی گردد. در واقع نژاد پرستی همیشه با قدرت درآمیخته بوده است. اکثر آلمان ها در معرض تبعیض نژادپرستانه قرار نمی گیرند. مثلاً آنها بطور منظم به دلیل آلمانی بودن هنگام جستجوی خانه یا کار مورد تبعیض قرار نمی گیرند. آنها همه روزه در مراکز عمومی به دلیل هویت و اصالت خود مورد برخوردهای خصمانه قرار نگرفته اند. اما اگر این موارد هم برایشان پیش بیاید، یقیناً برای آنها بسیار ساده خواهد بود تا خود را از معرکه نجات دهند. بکارگیری کلماتی مثل «سیب زمینی» قابل پذیرش نیستند، اما اگر این کلمات عنوان نژادپرستانه به خود بگیرند در واقع اصطلاحات و تبعیض های نژادپرستانه خنثی خواهند شد.

«اما میان آفریقایی ها، اروپایی ها و آسیایی ها تفاوت وجود دارد. یقیناً نژادها وجود دارند!»

یک نژاد به لحاظ زیست شناسی زیر مجموعه یک گونه را تشکیل می دهد. در رابطه با انسانها این مسئله به این مفهوم است که امروزه زیر مجموعه های دیگر گونه ها نیز وجود دارند. اما برای انسان توسل به این مسئله درست نیست، چون صرف تفاوت های ژنتیکی میان گروه های انسانی در این زمینه نمی تواند کافی باشد.

از لحاظ علمی و زیست‌شناسی نظریات نژادهای متنوع انسانی نادرست و قدیمی می‌باشند. بر علاوه کلمه بکار گرفته شده انگلیسی «ریس» هم به دلیل مفاهیم زبانی مختلف به سادگی بعنوان «نژاد» قابل ترجمه نمی‌تواند باشد. نکته دیگر اینکه تفاوت‌های ژنتیکی در درون یک گروه جمعیتی بیشتر از تفاوت‌ها میان گروه‌های جمعیتی است.

با وجود برداشت‌های کلی و کلیشه‌ای شیوه‌های رفتاری و ویژگیهای شخصیتی در مورد یک گروه جمعیتی، که از لحاظ اجتماعی آموخته می‌شوند، افراد با تفاوت‌های انفرادی در درون هر گروه جمعیتی وجود دارند. بنابراین نسبت دادن شخصیت و رفتار در درجه اول به علل زیستی و تقسیم‌بندی آن بر اساس نژاد و اقوام نادرست است.

«پناهندگان و مهاجرین یک فرهنگ کاملاً متفاوتی داشته‌اند که با اینجا همخوانی ندارد!»

«فرهنگ» به هیچ وجه به تنهایی از طریق زادگاه افراد تثبیت نگردیده، بلکه به مثل یک نرم افزار ذهنی ابعاد زیادی داشته و قابلیت تغییر را دارد. هر انسان فرهنگ‌های زیادی در خود دارد و زادگاه با آنکه می‌تواند تأثیر گذار باشد ولی نمی‌تواند رفتارها و طرز فکرهای خاصی را در انسان تثبیت نماید.

37

اولتر از همه هر انسان یک فرد است - همانطوری که در رابطه با «فرهنگ آلمانی» بطور خودکار برخوردها و رفتارهای متعدد انتظار می‌رود، این نکته برای فرهنگ‌های دیگر نیز صدق می‌نماید. الگوهای رفتاری و فکری مشکل‌ساز می‌تواند که صرف‌نظر از زادگاه در همه بخش‌های یک جامعه عرض وجود نمایند. از آنجایی که در آلمان علاقه به فوتبال بسیار زیاد است، یقیناً همه آلمان‌ها نیز طرفداران فوتبال نیستند، چونکه نمی‌توان ارادل و اوباش را در آن جمله ذکر نمود.

برای زندگی اجتماعی مشترک باید یک توافق نظر اساسی، که نه بر مبنای تصویر مشخصی از «فرهنگ» یا زادگاه استوار بوده بلکه بر ارزش‌ها و هنجارهای مشترک همچون قانون اساسی پایه‌گذاری شده باشد، ایجاد گردد. سپس در غالب چنین توافق نظری فضای کافی برای فرهنگ‌های مختلف وجود خواهد داشت.

تبعیض جنسی

تعریف

اصطلاح «تبعیض جنسی» اشاره به محرومیت و تحقیر افراد به دلیل جنسیت آنها دارد. این مسئله هم برای زنان و هم مردان صدق می نماید. در واقع زنان به دلیل تقسیم قدرت مردانه غالب در جامعه همیشه بیشتر در معرض تفکرات تبعیض جنسی و برخوردهای آن قرار داشته اند.

تعصبات خاص جنسی به منظور ایجاد و تثبیت یک جایگاه اجتماعی نابرابر برای زنان یا مردان بکار گرفته می شوند.

دامنه

تحقیر جنسی ممکن است که آگاهانه و یا غیر آگاهانه بروز نماید. این مورد شامل یک رفتار تبعیض گونه در مقابل افرادی است که به عنوان جنس مونث شناخته می شوند. بدین وسیله تبعیض جنسی یک جایگاه ارزشی نابرابر جنسی در جامعه را خلق و تحکیم می بخشد.

38 اظهارات اشخاص مشهور می تواند که تفکرات تبعیض جنسی را تقویت نموده و برخوردهای تعصبی مربوطه را ایجاد نماید. از طریق متن آهنگ ها هم تفکرات تبعیض جنسی ممکن است بسیار گسترش یابد. بطور مثال در آهنگ های ریگتون و هیپ هاپ / رپ به زنان از لحاظ جنسی اشاره شده، یعنی به عنوان ابزار جنسی در دسترس مردان و اشیاء توصیف و مورد تحقیر قرار گرفته اند. آهنگ های خوانندگان و گروه هایی همچون ددی یانکی، جیگی دراما، ۵۰ سنت یا فرید بنگ را می توان در این دسته نام گرفت.

علل

در بسیاری از جوامع به لحاظ تاریخی و ساختاری یک «فرهنگ غالب» مردانه ریشه دوانده است. این مسئله بر وجود تفاوت های طبیعی و فرضی میان مرد و زن، که می توانند توانایی و قابلیت وی را تحت تأثیر قرار دهند، استوار می باشد. ادعای ویژگیهای فطری متفاوت منجر به ایجاد و تثبیت نقش های خاصی شده است. برای زن اغلب مهارتها و وظایف عاشق شوندگان، خدمت کنندگان، پرستاران و مادران شناسایی و رسمیت داده شده و همچنین آنها بیشتر بعنوان «ضعیف»، «عاطفی» و «زود رنج و حساس» شناخته می شوند. در مقابل برای مردان اغلب کلیشه هایی همچون «قوی»، «بی عاطفه»، «بی توجه» و «مشکل گشا» نسبت داده می شوند. بنابراین کلمه «دختر» برای مردان جوانی که نتوانند این ویژگیها را برآورده سازند بعنوان یک کلمه توهین آمیز مورد استفاده قرار می گیرد.

پیامدها

این چنین مفکوره ها و برخوردهای تبعیض گونه جنسی، زنان را در فضای خصوصی (خانه و خانواده) تحت فشار قرار داده و از آنها در خارج از فضای خصوصی خویشتن داری را تقاضا می نماید. به تاسی از پیامد این برخورد، تعداد زیادی از زنان «قطعا» در کارهای بدون دستمزد خانه و مراقبت مشغول می باشند.

رسمیت دادن به نقش های فوق منجر شده تا به دختران اغلب گفته شود که آنها امور خاصی (بازی فوتبال، رانندگی، ریاضی و غیره) را نمی توانند انجام دهند. این مسئله باعث شده تا زنان مسیرهای شغلی و موقف های رهبری را پیشاپیش بعنوان موارد غیر واقعی و دست نیافتنی برای خود قلمداد کرده و برای آن هیچ تلاش و کوششی به خرج ندهند. اما در صورتیکه آنها مقام های عالی در اقتصاد یا سیاست را احراز کنند و بدین وسیله ساختار بندی سنتی نقش ها را از بین ببرند، باید اغلب با حملات مواجه بوده و عملکرد خود را توجیه نمایند. به تاسی از این مسئله، زنان بطور اوسط کمتر از مردان، تقریباً ۲۱ درصد کمتر، درآمد کسب می نمایند. سطح دستمزد در مشاغلی که زنان در آن کار می کنند اغلب پایین می باشد (بطور مثال: نیروهای پاک کاری، مراقبت از مو و زیبایی، خرده فروشی).

39 (منبع: مرکز فدرالی آموزش های سیاسی)

باید خاطر نشان ساخت که تبعیض جنسی می تواند منجر به بی اهمیت شدن برخوردهای مداخله گرانه، نابرابری و خشونت در برابر زنان گردد. این مسئله بویژه در محیط خصوصی همچون خانواده، روابط و در متن آهنگ های، که زنان را از لحاظ جنسی در دسترس مردان توصیف می نماید می تواند تبارز نماید. این موارد در پهلوی تجارب واقعی از خشونت های جنسی و فیزیکی در برابر زنان منجر شده تا ترس از حملات جنسی و تجاوز بسیاری از دختران و خانم ها را در زندگی روزمره همراهی کند.

تحولات جاری

مدتی است که در آلمان یک بحث و گفتگوی اجتماعی در مورد پرداخت دستمزد نابرابر به زنان و سهم پایین آنها در موقف های رهبری اقتصادی، سیاسی و علمی روی دست گرفته شده است.

در سال ۲۰۱۳ در این کشور جنبش # فریاد برای یک مناظره گسترده در مورد موضوع تبعیض جنسی، بویژه تبعیض جنسی روزمره، مطرح گردید. از طریق فضای مجازی تویتر پیام هایی در مورد تجارب تبعیض جنسی با جنبش # فریاد منتشر گردید. از سال ۲۰۱۷ جنبش # همچین من، که از ایالات متحده امریکا مشابه جنبش # فریاد نشر گردید، تعامل تبعیض گونه و خشونت آمیز بر علیه زنان را در سطح جهانی در معراق توجه قرار داد. وبلاگ های انترنتی همچون (everydaysexism.com) گزارش هایی درباره تجارب زنان از تبعیض جنسی در وضعیت های روزمره، که بصورت ناشناس سپس در انترنت پخش می گردند، را جمع آوری می نمایند. در سال

۲۰۱۹ جنبش «اعتصاب زنان» مسئله تعامل نابرابر در دستمزد و کار خانه را بطور عمومی مورد بحث قرار داده و در هشتم مارچ، روز بین المللی زن، اقدامات بیشماری همچون تظاهرات گسترده روی دست گرفته شد.

جان لگینگ

کلیشه هایی از «تبعیض جنسی»

«خانم ها به آشپزخانه تعلق دارند!»

آیا واقعا فکر میکنید که مردها هم می توانند آشپزی کنند؟ این جمله از کلیشه های جنسی هزاره گذشته بود. در آن زمان در آلمان (و نه فقط اینجا) این کلیشه مورد قدر و ترویج قرار می گرفت که بر مبنای آن زنان نقش «خانم خانه و مادر» را بر عهده گرفته و برای خانواده آشپزی می کردند. مرد همیشه بعنوان «نان آور و نگهبان خانواده»، کسی که از طریق اشتغال درآمد خانواده را حاصل می نمود، شناخته می شد.

40

در آن زمان که این طرز تفکرها مد بود، خانمها تنها در صورت اجازه شوهرشان میتوانستند حساب بانکی باز نمایند و یا سرکار بروند. حتی تجاوز جنسی به خانمان از طرف شوهرشان در آن زمان از لحاظ قانونی ایرادی نداشت.

خوشبختانه زمان تغییر کرده و همیشه زنان بیشتری در دهه های اخیر شاغل شده اند و نوعی پیشرفت هم در مفکوره ها در مورد نقش ها پدیدار شده است. همچنین بطور فزاینده مردان بیشتری نقش «مرد خانه و پدر» را احراز کرده و در خانه میمانند و همسر آنان سرکار میروند. اصل برابری جنسیتی که در قانون اساسی آمده بیشتر از قبل رعایت میشود، هر چند که برای برابری کامل باید هنوز خیلی کارها صورت بگیرد. شعار ما در تقابل به این کلیشه اینست: «مردان، پیش بسوی آشپزخانه!»

«زنان موفق صرف از طریق رابطه رشد کرده اند!»

چرا موفقیت شغلی مردان با چنین تفکر و تعاملی دیده نمی شود؟ کسی که چنین پیش داوری جنسی را بکار می برد، آشکارا بعنوان بازگوکننده نابرابری بین مردان و زنان شناخته می شود.

در واقع این سوال همیشه مطرح بوده که چرا به هیچ اقدام، خلاقیت و تلاش هدفمند یک زن باور و اعتمادی وجود ندارد؟ و در مقابل آن توانایی های مطلق شغلی یک زن موفق آشکارا کم ارزش تلقی می گردند.

داشتن مهارت و مدارک تحصیلی از شرایط احراز یک پست شغلی عالی در شرکت ها و ادارات شمرده می شوند. بدون تکمیل این شرایط نه مرد و نه زن هیچ کدام در احراز پست موفق نخواهند بود. چون در حین پروسه درخواست و استخدام، ارائه مدارک تحصیلی و همچنین تجارب شغلی مورد پرسش و ارزیابی قرار می گیرند.

اما هنوز هم تعداد کمی از زنان در سیاست، در دانشگاه ها یا شرکت ها، علیرغم تعدادی الگوهای شجاع، در پست های رهبری قرار دارند. لذا این پدیده نادری نیست که در رأس شرکت های کلان و هیأت های نظارت آنها همه اعضا بدون استثنا مردان باشند. بجای اینکه در مورد زنان تفکرات احمقانه رواج داده شود باید آنها مورد حمایت و تقویت قرار گرفته تا مسیرهای شغلی را با موفقیت سپری نمایند.

«دختران در درس ریاضی ناتوان اند!»

برای کودکان از ابتدا این مفکوره ایجاد می گردد که آنها به زمینه های درسی مشخصی تمایل و توانایی دارند؛ پسرها در رشته های ریاضی و علوم طبیعی مهارت داشته و دختران در اموری چون زبان و هنر استعداد دارند. میزان زیانبار بودن این طرز فکر می تواند اینگونه نشان داده شود که این پیش داوری به یک نوع «آینده نگری خود محقق» تبدیل شده و در واقع کلیشه های جنسی در مورد انتخاب رشته و بعدها شغل را قوی تر جلوه گر می نماید. لذا به تبع آن در مشاغل اجتماعی و مراقبتی زنان و در مشاغل تکنیکی - صنعتی و مهندسی مردان اکثریت مطلق را تشکیل خواهند داد. اما این مسئله هیچ ارتباطی به توانایی ها و یا نمرات دوران مدرسه در رشته های مرتبط نخواهد داشت.

41

عبارت «تو در ریاضی ناتوان هستی» در اوایل دوران تحصیل، یک پایه برای گزینه های ورود به بازار کار در آینده را ایجاد می نماید. نکته دیگر اینکه، اکثراً «مشاغل سنتی مردانه» در اغلب موارد دستمزد بهتر و احتمال بالاتری برای استقلال مالی را به همراه دارند.

اما بهر حال امروزه زنان بیشتری در مشاغلی، که تعداد مردان در آن غالب است، کار می کنند. بیاییم یکبار صادق باشیم: در واقع چه تعداد پسرها در دوران مدرسه در ریاضی بهتر هستند؟

«زنان همیشه زود رنج و حساس هستند!»

این پرسش مطرح است که آیا مردان در شرایط اختلاف طور دیگری برخورد می نمایند؟ اما بسیار کم تثبیت شده که مردان اختلافات عاطفی در میان خود را آشکارا مطرح نمایند. اگر این مورد از زنان سر بزند، آنها مورد حمله قرار گرفته و تحقیر می شوند. کلمه «زود رنج» به ذات خود یک ویژگی منفی شخصیتی را نشان داده و در کاربرد

اش نیز بطور «سنتی» نوعی تبعیض جنسی گنجانده شده است. نکته دیگر اینکه زنان در جریان یک مشاجره جدی گرفته نمی شوند.

این لغت در آلمانی از عبارت «ماده بز» برگرفته شده، که بیشتر به عنوان دشنام برای خانمان استفاده میشود. منظور از این عبارت این است که زنان در قدم نخست بانی بروز مشکلات و مشاجرات هستند (بز عموماً بعنوان حیوانی خود رأی و مشکل ساز شناخته می شود).

به اینصورت به زنانی که در نزاع و مشاجرات تهاجمی وارد شده عناوین منفی نسبت داده میشود و گفته میشود که زنان بلعکس مردان اجازه همچین رفتاری ندارند. حتی اصطلاحاتی همچون «جنگ ماده بزها» و «هشدار ماده بزها» ابداع شده، که اساساً در مشاجراتی که فقط زنان اشتراک داشته بکار گرفته می شوند و از طریق آنها زنان مورد تحقیر قرار میگیرند. خوشبختانه این عبارات در این هزاره به تدریج از مد خارج شده اند.

«زنان فقط توانایی آماده کردن قهوه را دارند!»

حداقل آن قهوه خوشمزه است...! اما یقیناً زنان نه تنها قهوه درست می کنند، بلکه منطفاً آنها برنده جایزه نوبل شده، شرکت ها را اداره کرده، خانواده ها را مدیریت می کنند و اداره دولت ها را به عهده دارند یا نمودارهای پیچیده را شرح می دهند.

این کلیشه به مکتب تبعیض جنسی گذشته مربوط شده و به این تصور بر می گردد که خانم ها اغلب در اتاق پیش روی رئیس کار می کنند. وظیفه آنها به عنوان منشی نه فقط شامل تنظیم و سازماندهی آن اتاق بوده بلکه باید مراجعین را پذیرفته و قهوه نیز تهیه کنند. در این تصور این نکته نیز نهفته است که خانم ها در این پست شغلی بیشتر امور خانگی را به پیش برده و به عنوان یک نیروی حرفه ای شناخته نمی شوند. بدین وسیله توانایی ها و دستاوردهای آنها مورد تحقیر و کم ارزشی قرار می گرفتند. نهایتاً باید گفت که هر کس توان تهیه قهوه را دارد!

این پیش داوری در واقع یک نوع سلسله مراتب در بازار کار را نیز برجسته می سازد که در آن خانم به آقا خدمت کرده و در اتاق پیش رو باقی مانده در حالیکه مرد در اتاق رئیس قرار داشته و با لذت بردن از قهوه امور کاری را به پیش می برد.

«زنان دارای موی بور کودن هستند!»

سوال مقابل این پیش داوری؛ اگر زنان مو بور کمتر باهوش هستند، مردان مو بور چطور هستند؟ در اینجا فقط بر اساس یک ویژگی ظاهری، نابرابری مطرح شده و فقط «زنان مو بور» تحقیر شده اند. آن کسی که به این باور است که رنگ مو به سطح هوشیاری یک فرد وابسته است، یقیناً که او به بابا نوئل نیز باورمند است. در این مورد به خصوص، کاملاً تفاوت های نسبتاً متضادی از کلیشه ها در مورد مو بورها وجود دارد: موهای بور زنان اغلب بعنوان یک نشان زیبایی دیده و تحسین شده است. اما در عین زمان ظاهر زیبای زنان اغلب به وسیله «لطیفه ها در مورد مو بورها» مورد تحقیر قرار گرفته است. یقیناً، که عده ای از مردم نمی توانند تصور کنند که یک خانم می تواند هوشیاری و زیبایی را یکجا داشته باشد.

«خانم پشت فرمان یک هیولا است!»

مردان جوان خطرناک ترین گروه حاضر در ترافیک جاده ای شناخته می شوند. اکثر ارقام مرگ و میر با ماشین سواری بر عهده آنها بوده و بخش بزرگی از جان باختگان حوادث رانندگی هم مردان هستند.

43

بطور کلی «رانندگی» اغلب یک «موضوع مردانه» است. بسیاری از مردان به زنان اجازه نمیدهند که پشت فرمان بنشینند و بنابراین اطمینان مهارت رانندگی آنان را سلب می نمایند. ولی با آنهم زنان کمتر در تصادفات درگیر می باشند.

بسیاری از مردان در رابطه به ماشین خود را قوی معرفی کرده، آن را به عنوان یک سرگرمی تلقی کرده و حتی بعضی مواقع آن را بخشی از زندگی خود می پندارند. آیا آنها از جانب زنان، خود را در بخش زندگی «مردانه» خویش در معرض خطر احساس می کنند؟

تعصب در برابر همجنسگرایی و تراجنسیت

تعصب در برابر همجنسگرایی و تراجنسیت چیست؟

همجنسگرا ستیزی نوعی نگرش منفی یا برخورد تعصبی در مقابل افراد همجنسگرا یا دوجنسه و نحوه زندگی آنها دانسته می شود. این نوع تعصب در قبال افرادی که به عنوان همجنسگرا یا دو جنسه تلقی شده ولی کسی از گرایش جنسی آنها اطلاعی ندارد نیز می تواند صدق نماید. همجنسگرایی یا تراجنسیت نوعی گرایش جنسی است که نشان می دهد فرد از نظر جنسی، عشق و یا عاطفه مجذوب یک نوع جنسیت یا جنسیت های خاص شده است.

همجنسگرا ستیزی ابعاد زیادی داشته و می تواند به اشکال مختلفی چون؛ تعصب، محرومیت، تبعیض، توهین، زورگویی، صدمات جسمی و مادی، نظریات توطئه گرا، شعارهای تنفر و مقالات تنفرآمیز اظهار گردد. این اصطلاح برای اولین بار در سال ۱۹۷۲ توسط روان شناس امریکایی جورج وینبرگ بکار برده شد. از آنجایی که در پدیده همجنسگرا ستیزی صحبت از یک هراس در مفهوم اختلالات روان شناسی ترس نبوده، بلکه بیشتر به نوعی بیزاری غیر منطقی، انکار و محرومیت اشاره دارد، لذا اصطلاح تعصب در برابر همجنسگرایی باید ترجیح داده شود.

44

تعصب در برابر همجنسگرایی همیشه با تعصب در برابر تراجنسیت توأم بوده است. اصطلاح اخیر عبارت از تعصبات و حملات در برابر افراد تراجنس ، تغییر جنسیت داده یا ترنس و نحوه زندگی آنها بوده که هویت جنسی آنها را اظهار داشته و تبعیض اجتماعی نسبت به آنها را احتوا می نماید. وجه مشترک همه ترنس ها این است که آنها جنسیتی که در زمان تولد برای آنها تثبیت شده را به طور کامل نداشته و یا به آن تمایل ندارند. اما این نکته می تواند این مفهوم را برساند که پدیده تراجنسیت برای هر فرد بطور متفاوت تبارز نموده و به همین دلیل همیشه نامگذاریهای متعدد در میان این طیف رواج یافته است.

تعصب در مقابل تراجنسیت می تواند از طریق مورد سوال قرار دادن یا به رسمیت نشناختن هویت جنسی و از لحاظ زبانی انکار، شرم آور خواندن، تحقیر و تبعیض ترنس ها و طرز زندگی ایشان و نیز خشونت در مقابل آنها مورد اظهار قرار بگیرد.

کسانی که تمایل به کسب تجربه بیشتر در مورد اصطلاحات فوق الذکر و شرح بیشتر دیگر دسته بندی های طیف جنسی و جنسیتی داشته باشند لینک وبسایت های زیر می توانند مفید واقع گردند:

1. <https://queer-lexikon.net/category/queer-lexikon/glossar/>
2. <https://interventionen.dissens.de/materialien/glossar>

شدت، اظهارات و پیامدها

از لحاظ فکری، تعصب در برابر همجنسگرایی می تواند به عنوان مثال در قالب انکار اظهار محبت زوج های مرد یا زن همجنسگرا در انظار عمومی جلوه نماید. این مسئله می تواند منجر به محرومیت اجتماعی، کاری یا فشارهای دولتی گردد. به عبارتی دیگر ممکن است همجنسگرایی جرم پنداشته شده و در آن صورت اقدامات آموزشی تجدیدی یا اقدامات درمانی و پزشکی برای برطرف ساختن همجنسگرایی شدت یافته یا در بدترین حالت آن (مثل دوره نازی ها) فرد به قتل برسد.

همچنین تعصب در برابر تراجنسیت نیز در اجتماع بیشتر از همه به دلیل سطح آگاهی پایین و یا برداشت غلط گسترش یافته است. نکته دیگر اینکه تأثیرات تبعیض ساختاری و انفرادی در قبال تراجنسیت بر زندگی و پیشرفت ترنس ها به هیچ وجه مورد بحث و گفتگو قرار نگرفته است. این اثرات می تواند در قالب فرصت های نابرابر آموزش و کار آموزی، تبعیض در بازار کار، انزوای اجتماعی، مشارکت محدود اجتماعی و همچنین خشونت تبارز نمایند. اکثریت کودکان و جوانان ترنس اغلب با زورگویی و محرومیت در مدارس و دوره های کارآموزی و حتی در خانواده مواجه می گردند.

مفکوره های تعصبی در قبال همجنسگرایی و تراجنسیت اغلب برخاسته از تصاویر سنتی و محافظه کارانه نقش های جنسی است که از طریق موجودیت زن و مرد، همجنسگرا و ترنس ها مورد پرسش قرار می گیرند. باید خاطر نشان ساخت که در روانشناسی دلیل دیگری نیز بر این مسئله مطرح است، طوری که تعصب در قبال همجنسگرایی احتمالاً از طریق سرکوب بخش همجنسگرایی یک جنسیت توسط هم جنس های خودش نشأت بگیرد. بنابراین ممکن است که مردان به این طریق خود را از دیدگاه مردانه در معرض خطر احساس کرده و تلاش کنند تا از طریق اظهار تحقیر آشکار در قبال مردان همجنسگرا به بازیابی و ترمیم مسئله بپردازند.

عدم شناخت همیشه نقش بسزائی در رفتارهای ناخوشایند در قبال زنان و مردان همجنسگرا، دو جنسه یا ترنس ها داشته است. بسیاری از مردم زنان و مردان همجنسگرا و ترنس را شخصاً نمی شناسند. اما وقتی اگر کسی پی برده که یکی از دوستان دخترش یا یک همکار مهربانش همجنسگرا است یا یک همسایه صمیمی اش ترنس است یقیناً طرز فکر خود را تغییر خواهد داد. علل تعصب در قبال این گروه ها ریشه در هنجار اجتماعی دگر جنسگرایی دارد. این یک هنجار اجتماعی دانسته شده که بر اساس آن همه افراد یا مرد بوده و یا زن و اینکه آنها غیر همجنسگرا، یعنی دگر جنسگرا، هستند و دیگر اینکه گرایش و هویت جنسی ایشان در طول زندگی تغییر نمی کند.

افرادی که این هنجار در قبال آنها صدق نمی کند تبعیض و محرومیت را تجربه خواهند کرد. لذا هنجار دگر جنسگرایی به عنوان یک جبر یا فشاری دانسته شده که از بعد جنسی نمی توان «غیر» از آن بود. این هنجار همه افراد را البته نه با یک مقیاس مساوی در بر میگیرد. محیط شخصی و اجتماع تأثیرات بسزائی در تمایز به عنوان «غیر» از لحاظ جنسی و تبعیض برخوردار است از این «غیر» دگرجنسگرایی می توانند داشته باشند.

تأثیرات و حمایت

مبارزه بر علیه تعصب در قبال همجنسگرایی و تراجنسیت یکی از وظایف مهم مشترک اجتماعی دانسته می شود. بدین منظور، در کنار مقررات حقوقی، مثل قوانین ضد تبعیض و حراست در مقابل جنایات نفرتی، ضرورت به یک آگاهی دهی و کارزار تبلیغاتی جامع برای جلوگیری از خشونت نیز می تواند مفید واقع گردد. این نکته نیز حائز اهمیت است که سیستم ارزشی هنجار دگرجنسگرایی طوری متحول گردیده که نه تنها زنان و مردان همجنسگرا و ترنس نوعی انحراف از این هنجار پنداشته نشده، بلکه به عنوان بخشی از اجتماع با حقوق برابر مورد پذیرش قرار گیرند. جنایات نفرت انگیز در این خصوص، جرایمی برانگیخته شده سیاسی است که از طریق آن قربانی به دلیل تعلق واقعی یا نسبت داده شده به یک گروه مشخص اجتماعی مورد تعرض قرار میگیرد. متأسفانه همیشه جنایاتی وقوع یافته که توسط آن افراد به دلیل همجنسگرا یا ترنس بودن از نظر جسمی مورد تهاجم قرار گرفته اند.

46

از طریق قانون ضد تبعیض، به مثل تبعیض علیه معلولین، در دهه های اخیر بطور فزاینده کوشش گردیده تا با تبعیض همجنسگرایان حداقل در سطوح ساختاری مقابله گردد (بطور مثال از طریق ایجاد برابری قانونی برای زوج های همجنسگرا). برعلاوه، در آلمان قانون عمومی تعامل مساویانه در قبال تبعیض به دلیل هویت جنسی افراد را مورد کمک و حمایت قرار می دهد. در اینجا منظور از هویت جنسی عبارت از گرایش و هویت جنسی یک فرد دانسته می شود. قانون عمومی تعامل مساویانه در بسیاری از بخش ها این امکان را فراهم میسازد تا برخورد مساویانه تقاضا گردیده و در مقابل هر گونه تبعیض اقدام صورت بگیرد.

کیم الکساندرا تراو، کارولین آوسرر و شرکت کنندگان ورکشاپ شعارها در اولین نشست همگانی شبکه جوانان نیدرزاکسن

کلیشه هایی از «تبعیض همجنسگرایی و تراجنسیت»

«همجنسگرایی مسری است!»

هیچ کس قادر به انتخاب گرایش جنسی خود نبوده، بلکه آن را فطری بدست می آورد و بسیاری از افراد در زمان کودکی خود در می یابند که آنها کدام جنسیت را دارند. اما بسیاری هم نخست در دوره بلوغ یا دیرتر متوجه می شوند که آیا آنها همجنسگرا، دگر جنسگرا یا دو جنسه هستند.

همجنسگرایی به مثل دیگر گرایش های جنسی یک بیماری و یا کاستی روانشناختی دانسته نمی شود. این گرایش قابل مداوا و از بین بردن نبوده و از طریق ویروس یا باکتری قابل سرایت نیست و همچنین نتیجه تربیت و یا تجارب هولناک نیز نمی باشد.

زنان و مردان همجنسگرا صرف در دهه های اخیر به وضوح بیشتر قابل رویت شده اند. بسیاری از افراد جسارت یافتند تا خود را بروز بدهند و در این میان زوج های مرد و زن همجنسگرا نیز توانستند با هم ازدواج کنند. این مسئله نتیجه یک «طاعون» نبوده، بلکه باید عملگرایی و شجاعت سرسختانه مردان و زنان همجنسگرا و دو جنسه مورد تقدیر قرار بگیرد.

«دو مادر یا دو پدر به کودک آسیب می رسانند!»

اولا کودکان به کسانی نیاز دارند که آنها را دوست داشته و از آنها مراقبت کنند و لذا جنسیت برایشان فرقی ندارد. آنها کسانی را نیاز دارند که برای آنها یک مراقب همیشگی بوده و آنها را در طول زندگی همراهی کرده و از طریق آنها بتوانند مشاوره و راهنمایی بدست آورده و به درک برسند و نهایتا کسانی که آنها بتوانند به او اعتماد کرده و او آنها را برای زندگی آماده کند.

ثانیا، هر کودک طبیعتا نیازها و توانایی های خاص خود را دارد. داشتن بچه و پرورش آن الزامات زیادی بر دوش افرادی، که می خواهند و باید در دسترس بچه باشند، قرار می دهد. بسیاری از والدین این الزامات و شرایط را برای بچه برآورده می سازند، ولی والدین زیادی هم هستند که نمی توانند از عهده این الزامات بر آیند. جنسیت والدین یا شخص پرورش دهنده، به مثل عناصری همچون درآمد، سن، سطح تحصیل، جهان بینی آنها نقش کوچکی در این زمینه می تواند داشته باشد. چونکه نهایتا جایی که کودکان در آن زندگی می کنند، در خانواده با والدین اصلی یا والدین غیر خونی و یا در پرورشگاه نقش حیاتی داشته که باعث می شود کودک در

آن طور فردی و آزادانه رشد و تکامل پیدا کند. یقیناً، کودکان به همین خوبی می توانند که در خانواده های رنگین کمانی با بیشتر از یک پدر یا یک مادر نیز رشد و تکامل یابند.

«همجنسگرا بودن فقط یک مرحله گذرا است!»

یقیناً که در روابط جنسی همه افراد مراحل مختلفی وجود دارد. یکی از این مراحل برخلاف همجنسگرا بودن دوره بلوغ است که در آن جوانان به آزمون و خطا پرداخته، حد و حدود را آزمایش و تجربه نموده، علایق جنسی خود را شناسایی کرده و گرایش جنسی خود را کشف می نمایند. این مرحله به هیچ عنوان یک تعریف معین برای کل دوران زندگی دانسته نمی شود.

هویت و علایق جنسی در جریان زندگی طولانی مدت برای همه افراد مورد تغییر و تحول قرار می گیرند. احساسات به سادگی قابل کنترل نبوده و هیچ وقت ثابت و شدید باقی نمی مانند. اما آنها به همین شکل کمتر مورد اجبار و بدون درد تحت فشار قرار می گیرند. هر کسی که کوشش نماید بخشی از هویت یا احساس خود را به سادگی پنهان نماید یقیناً رنج خواهد برد.

48

همجنسگرایی طوری نیست که با گذر مرحله ای از بین رفته یا زمانی دوباره متوقف گردد. لذا بدین شکل حقوق بشر تحت سوال قرار خواهد گرفت؛ اگر این فقط یک مرحله بوده باشد، آیا انسان این حق را ندارد که با فردی که به وی عشق می ورزد ازدواج کند، این حق که شخصیت خود را آزادانه به سوی رشد و تکامل سوق دهد و این حق که خود را آشکار و بدون خطر در قالب هویت خود شناخته و هماهنگ سازد.

«کودکان همجنسگرا می شوند!»

اینکه کسی را همجنسگرا یا دگر جنسگرا پرورش داد ناممکن است. گروههای محافظه کار و جناح راستی بیشتر از همه اصطلاحاتی همچون «تعیین جنسیت زودهنگام» را بطور مثال بکار برده تا تعامل آشکار و طبیعی با تنوع جنسی را در مدارس و کودکانستان ها مانع شوند. قالب دهی موضوع تنوع جنسی در چهارچوب آموزش کودکان از ابتدا به یادگیری این نکته، که طرز زندگی های متنوع بخشی از زندگانی بوده و شایسته احترام و نیز توجه است، کمک می کند.

اگر کسی خواسته باشد تا کودکان خود را در قالب نقش های مشخص سازگار سازند، بطور مثال پسرها اجازه ندارند که با عروسکها بازی کنند یا باید موهای کوتاه داشته باشند و یا دختران باید لباس دخترانه بپوشند و نباید صدایشان بلند باشد، در واقع آنها را در قالب فردی ایشان محدود ساخته است.

اگر کودکان یاد بگیرند که آنها این حق و آزادی را دارند تا هویت خود را آزادانه پرورش دهند، یقیناً آنها همجنسگرا نشده، بلکه بالعکس اگر آنها در مورد گرایش و هویت های جنسی آگاهی داده شوند، آنها آن را در یک کشوی میز، که اجازه بیرون کردن آن را نداشته باشند، پنهان نخواهند کرد.

«ترنس، همجنسباز، عقیم؟ این اما دیوانگی جنسی است!»

بدن انسان، حتی از لحاظ جنسی، به اندازه یک دسته گل رنگی متفاوت می باشد. هیچکس صد در صد مرد یا زن نمی تواند باشد. این نکته در مورد هویت جنسی هر شخص نیز صدق می کند. هر کس جنسیت خویش را کاملاً به روش خود درک می کند.

49

در مورد افرادی، که خود را بعنوان ترنس، همجنسباز یا عقیم معرفی می کنند، بیشتر مسئله آزادی مطرح است تا برای هویت خود نامی تعیین کرده و بر مبنای آن در جامعه مورد تحریم قرار نگیرند. احتمالاً برای برخی از افراد تنوع هویت جنسی اغراق آمیز، تصنعی و غریب به نظر می رسد. اما اگر کسی به جامعه پنجاه سال اخیر در آلمان نگاه دقیق تری بیندازد به این نتیجه خواهد رسید که در گذشته و امروز در جوامع دیگر این گروه ها بیشتر از مردان و زنان وجود داشته اند.

برخی از انسان ها زن بوده و برخی مرد و گروهی هم ترنس، همجنسباز یا کاملاً چیزی غیر از این می توانند باشند و همانطور که ما می آموزیم انسان ها را نباید صرف به دلیل اینکه سرگرمی، موی سر، و نظر دیگری دارند و یا به دلیل اینکه از محیط ما نیستند مورد تحقیر قرار بدهیم. لذا باید یاد بگیریم تا جنسیت های متفاوت را نیز مورد احترام قرار بدهیم.

پیش داوری ها در دور همی ها یا جمع های دوستانه چه هستند؟

اصطلاح پیش داوری در دور همی ها از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق در سرتاسر آلمان شناخته شده است. در واقع بخش اول این اصطلاح مرکب به نکته ای مثبت که شامل یک دوره می خوش مشرب میان دوستان و آشنایان است اشاره دارد. چون در اینباره استدلال می گردد که افراد در واقع بر مبنای روابط دوستانه همدیگر را ملاقات می کنند. اما منظور ما در اینجا بخش اول این اصطلاح نه بلکه بخش دوم پیش داوری های این دوره می ها است که تقریباً همه می دانند مفهوم و منظور آنها چه می تواند باشد.

اگر من از اشتراک کنندگان سمینار خود بپرسم که آنها بطور عموم پیش داوری ها در دور همی را چگونه توصیف می کنند، معمولاً ویژگیهای زیر در اینباره بیان می گردند:

پیش داوری ها در دور همی ها تهاجمی، بر مبنای افکار غیر قابل انعطاف، مختصر شده، کلی، تحقیر آمیز، تبعیض آمیز، پر از تعصب، خود بر حق پنداری، واقعیت نصف و نیمه، رنگ آمیزی سیاه-سفید، محروم سازی، بدون سازش، تعمیم داده، ساده شده، خشن، افترا، کلی گرایی، نفی سازی، عاطفی، غیر انسانی، «با احساسات ما» توجیه شونده، با ساختار بندی ساده، با دانش سطحی ارائه شده و غیره دانسته می شوند.

پس بر این مبناء، پیش داوری ها در دور همی ها اتهامات شدیدی هستند که هیچگونه اما و اگر را نمی پذیرند.

این پیش داوری ها میان «ما خوب هستیم» و «دیگران بد هستند» قطب بندی کرده و با قضاوت های شدید، افرادی که از زادگاهی دیگر، با رنگ موی دیگر، شیوه زندگی دیگر و دین یا شرایط اجتماعی دیگر هستند رو مورد هدف قرار می دهند. این افراد به شکل تحقیر آمیزی به تصویر کشیده شده و از آنها حقوقی که واعظین اینگونه پیش داوری ها برای خود مطالبه می نمایند، گرفته می شود. اینگونه پیش داوری ها همیشه و در همه جا اظهار می گردند؛ در وسایل حمل و نقل شهری، فروشگاه ها، مراسم خانوادگی، دایره دوستان، شرکت ها و ادارات، مدارس، ملاقات همراه همسایه ها، میخانه ها و بسیاری اماکن و مناسب های دیگر این پیش داوری ها شنیده می شوند. کسی که اینگونه پیش داوری را مطرح می کند در واقع به این نتیجه رسیده که او یک عقیده گسترش یافته و یا یک برداشت عمومی اجتماع را اظهار می دارد.

مخالفت در برابر این پیش داوری ها با تمسخر برخورد شده و کسانی که به اظهار مخالفت پردازند مورد سرزنش قرار می گیرند. این پیش داوری ها اصطلاحاتی جایگزین برای پیغام های ایدئولوژیک، ترجیحا سیاسی و روشن اظهارات نادرست و خشونت آمیز جناح راست افراطی شمرده می شوند. این پیش داوری ها تبلیغاتی هستند که راه حل های ساده و اکثراً خشن را منتشر می سازند. علیرغم محتوای ساده آنها اما به هیچ وجه نمی توان آنها را فوراً مورد انکار قرار داد. این پیش داوری ها اغلب عملکرد دوگانه ای نیز با خود دارند؛ آنها در عین زمان هم شجاعت و هم عصبانیت را بر می انگیزند.

این توصیف فرد را به نقطه ای می رساند که در آن فرد خود را در حال ارزیابی این پیش داوری ها می یابد. آنها به هدف به نمایش گذاشتن شجاعت اظهار شده و در عین زمان خشم زیادی نیز در خود احتوا می نمایند. کسانی که با این پیش داوری ها بر خلاف میل خویش مواجه می شوند، خشم خود را برطرف کرده و شجاعت آنها تحریک شده تا چیزی در مقابل آن روی دست گیرند. چونکه این پیش داوری ها صرف صحبت‌های روزمره نبوده، بلکه بیشتر به لحاظ سیاسی توسط احزاب جناح راست و راست افراطی و همچنین دیگر گروه‌بندی ها هدفمند مورد استفاده قرار می گیرند.

کلاوس-پیتر هوفر

پیش داوری ها در دور همی ها یا جمع های دوستانه: یک رهنمای استراتژیک

کسی که با پیش داوری ها در دور همی دوستانه مواجه می گردد در اغلب موارد یا مأیوسانه عکس العمل نشان داده و یا کاملا از رویارویی صرفنظر می کند. بنابراین آیا باید فرد از چنین گفتگوهای ترجیحا صرفنظر کند؟ بله، فرد به هرحال هیچ شانس نداشت، فقط خودش را ناراحت کرده یا یک رویارویی شدید را به مخاطره می گیرد. اما بهرحال استراتژی های ارزشمندی برای رویارویی وجود دارند:

51

در اشاعه پیش داوری اشتراک نکنید

ابتکار عمل را بدست گیرید

مقررات گفتگو را تنظیم نمائید

بطور خاص پرس و جو نمائید

به گوش دادن مجبور سازید

دستورالعمل ارائه نکنید

موضوع را اخلاقی نسازید

موقف خود را مشخص سازید

«آنها» را در گفتگو بکار نگیرید

مشکلات را واضح سازید



تضادها را کشف کنید

مثل سقراط حکیمانه عمل کنید

نفس عمیق بکشید

احساسات خود را بیان کنید

راههای ارتباطی را برقرار کنید (پل ها را بسازید)

محدودیت ها را مشخص سازید

دیدگاه ها را تغییر دهید

بر تفاوت ها توجه کنید

قابل اعتماد باقی بمانید

در گفتگو شوخ طبعی و طنز را بکار گیرید

ادعاها را کاهش دهید

52

به تأثیرات بلند مدت توجه کنید



Quellenverzeichnis und weiterführende Links

Text Antisemitismus:

- [1] Fischer, Tjark: „Wer Deutschland liebt, ist Antisemit“, in: Belltower.News, 25.09.2018, URL: www.belltower.news/artikel/neonazis-dortmund-wer-deutschland-liebt-ist-antisemit-14284 [eingesehen am 19.07.2019].
- [2] O.V.: „Kampf gegen Antisemitismus gehört zu unserer Staatsräson“, in: BMI, 20.09.2017, URL: <https://www.bmi.bund.de/SharedDocs/kurzmeldungen/DE/2017/09/definition-antisemitismus.html> [eingesehen am 19.07.2019; Fehler im Original].
- [3] Siehe Verein für Demokratische Kultur in Berlin e.V./Recherche- und Informationsstelle Antisemitismus Berlin (Hrsg.): Antisemitische Vorfälle. Januar bis Juni 2018, Berlin 2018, URL: <https://report-antisemitism.de/media/Bericht-antisemitischer-Vorfaelle-Jan-Jun-2018.pdf> [eingesehen am 19.07.2019].
- [4] Siehe Decker, Oliver/Brähler, Elmar (Hrsg.): Flucht ins Autoritäre. Rechtsextreme Dynamiken in der Mitte der Gesellschaft, Gießen 2018, URL: https://www.boell.de/sites/default/files/leipziger_autoritarismus-studie_2018_-_flucht_ins_autoritaere_.pdf [eingesehen am 19.07.2019].
- [5] Arendt, Hannah: Ceterum Censeo ... (26. Dezember 1941), in: dies.: Vor Antisemitismus ist man nur noch auf dem Monde sicher, München/Zürich 2004, S. 29–35.
- [6] Siehe dazu den Eintrag in der „Wikipedia“ unter URL: https://de.wikipedia.org/wiki/3-D-Test_f%C3%BCr_Antisemitismus [eingesehen am 19.07.2019].
- [7] Siehe o.V.: Arbeitsdefinition „Antisemitismus“, in: European Forum on Antisemitism, URL: <https://europeanforum-on-antisemitism.org/definition-of-antisemitism/deutsch-german> [eingesehen am 19.07.2019].

Weiterführende Links

- Dossier der Bundeszentrale für politische Bildung:
 - „Man wird ja wohl Israel noch kritisieren dürfen ...“? Eine pädagogische Handreichung zum Umgang mit israelbezogenem Antisemitismus:
 - <https://www.amadeu-antonio-stiftung.de/w/files/pdfs/aktionswochen/paedagogischer-umgang-mit-israelbezogenem-antisemitismus.pdf>
- Läuft noch nicht? Gönn dir: 7 Punkte für eine Jugendarbeit gegen Antisemitismus!
https://www.amadeu-antonio-stiftung.de/w/files/publikationen/laeuft-noch-nicht_goenn-dir_-7-punkte-gegen-antisemitismus.pdf

53

Text Antiziganismus:

- [1] Sinti_ze (aus Sinti und Sintize) und Rom_nja (aus Roma und Romnja) sind geschlechtsneutrale Pluralbildungen.
- [2] Vgl. Holler, Martin: Historische Vorläufer des modernen Antiziganismusbegriffs, in: Dokumentations- und Kulturzentrum Deutscher Sinti und Roma (Hrsg.): Antiziganismus. Soziale und historische Dimensionen von ‚Zigeuner‘-Stereotypen, Heidelberg 2015, S. 38–52.
- [3] Vgl. End, Markus: Antiziganismus. Zur Verteidigung eines wissenschaftlichen Begriffs in kritischer Absicht, in: Bartels, Alexandra u.a. (Hrsg.): Antiziganistische Zustände 2. Kritische Positionen gegen gewaltvolle Verhältnisse, Münster 2013, S. 39–72.
- [4] Vgl. Fernandez, Elsa: Überlieferungen und Kontinuitäten. Zulfakar Cetin im Gespräch mit Elsa Fernandez, in: Cetin, Zulfakar/Tas, Savas (Hrsg.): Gespräche über Rassismus. Perspektiven und Widerstände, Berlin 2015, S. 151–160; Randjelovic, Isidora: „Das Homogene sind die Leute, die über Romnja reden“. Zulfakar Cetin im Gespräch mit Isidora Randjelovic, in: Cetin, Zulfakar/Tas, Savas (Hrsg.): Gespräche über Rassismus. Perspektiven und Widerstände, Berlin 2015, S. 31–44.
- [5] Vgl. Grund- und Menschenrechte, in: bpb.de, URL: <https://www.bpb.de/nachschlagen/lexika/pocket-politik/16436/grund-und-menschenrechte> [eingesehen am 06.05.2019].
- [6] Vgl. Allianz gegen Antiziganismus: Antiziganismus – Grundlagenpapier, Juni 2017, S. 5, URL: <https://antigypsyism.eu/wp-content/uploads/2017/07/Grundlagenpapier-Antiziganismus-Version-16.06.2017.pdf> [eingesehen am 01.02.2019].
- [7] Für Deutschland siehe exemplarisch Antidiskriminierungsstelle des Bundes (Hrsg.): Zwischen Gleichgültigkeit und Ablehnung. Bevölkerungseinstellungen gegenüber Sinti und Roma, Berlin 2014; Friedrich-Ebert-Stiftung (Hrsg.): Verlorene Mitte – Feindselige Zustände. Rechtsextreme Einstellungen in Deutschland 2018/19, Bonn 2019.
- [8] Vgl. Fundamental Rights Agency (Hrsg.): A Persisting Concern: Anti-Gypsyism as a Barrier to Roma Inclusion, Luxemburg 2018.



[9] Vgl. Jonuz, Elizabeta: „Aber wenn Menschen mich an meiner Hautfarbe festmachen, bin ich Ausländerin, auch wenn ich einen deutschen Pass habe, Ausländerin.“ Wie Romafamilien Ethnisierungsprozessen begegnen, in: Stender, Wolfram (Hrsg.): Konstellationen des Antiziganismus. Theoretische Grundlagen, empirische Forschung und Vorschläge für die Praxis, Wiesbaden 2016, S. 151–187.

Text Behindertenfeindlichkeit:

Weiterführende Links

<https://www.sovd-nds.de/>
<https://www.facebook.com/sovdjugendnds/>
<https://www.ohne-angst-verschieden-sein.de/>
<https://www.einfach-waehlen.de/>
<https://www.aktion-mensch.de/>
<https://www.behindertenbeauftragter.de/>
<https://www.gemeinsam-einfach-machen.de/>
<https://leidmedien.de/>
<https://www.behindertenrechtskonvention.info/>
<https://www.institut-fuer-menschenrechte.de/monitoring-stelle-un-brk/>
<https://www.behindertenbeauftragter-niedersachsen.de/>
<https://www.zeit.de/1980/13/der-behinderte-ein-monster>
<https://www.bpb.de/izpb/9729/vorurteile-gegen-sozial-schwache-und-behinderte?p=all>

Text Ablehnung von Geflüchteten:

[1] Vgl. Welzer, Harald: Wir sind die Mehrheit. Für eine offene Gesellschaft, Frankfurt am Main 2017, S. 40 ff.
[2] Brodkorb, Mathias: Metamorphosen von rechts. Eine Einführung in Strategie und Ideologie des modernen Rechtsextremismus, Münster 2003, S. 152.
[3] Siehe o.V.: Die hingenommenen Toten: Jedes Jahr sterben Tausende auf der Flucht, in: proasyl.de, 27.02.2018, URL: <https://www.proasyl.de/news/die-hingenommenen-toten-jedes-jahr-sterben-tausende-auf-der-flucht/> [eingesehen am 17.01.2019].
[4] Vgl. United Nations High Commissioner for Refugees: Mid-Year Trends 2015, Schweiz 2015.
[5] Vgl. ebd.
[6] Lessenich, Stephan: Neben uns die Sintflut: Die Externalisierungsgesellschaft und ihr Preis, München 2018, S. 24.
[7] Ebd., S. 5.
[8] Vgl. o.V.: Die Europäische Union als Wertegemeinschaft, in: Europa und Ich, URL: <https://esf.rlp.de/europa-und-ich/werte/die-europaeische-union-als-wertegemeinschaft.html> [eingesehen am 23.01.2019].
[9] Vgl. o.V.: „Ihr könnt dort nicht mehr leben“, in: Spiegel Online, 03.11.2013, URL: <https://www.spiegel.de/wissenschaft/technik/fukushima-gebiet-um-kraftwerk-wird-ewig-unbewohnbar-bleiben-a-931482.html> [eingesehen am 23.01.2019].

Text Rassismus:

Quellen

- Arndt, Susan/Ofuately-Alazard, Nadja (Hrsg.): Wie Rassismus aus Wörtern spricht. (K)Erben des Kolonialismus im Wissensarchiv deutsche Sprache. Ein kritisches Nachschlagewerk, Münster 2011.
- Kendi, Ibram X.: Gebrandmarkt. Die wahre Geschichte des Rassismus in Amerika, München 2017.

Weitere Informationen (v.a. Videos zum Thema (Alltags-)Rassismus)

- Aydemir, Fatma/Yaghoobifarah, Hengameh (Hrsg.): Eure Heimat ist unser Albtraum, Berlin 2019.
- Bergold-Caldwell, Denise/Digoh, Laura/Haruna-Oelker, Hadija, Nkwendja-Ngoubamdjum, Christelle/Ridha, Camilla/Wiedenroth-Coulibaly, Eleonore (Hrsg.): Spiegelblicke. Perspektiven Schwarzer Bewegung in Deutschland, Berlin 2015.
- Düzyol, Tamer/Pathmanathen Taudy (Hrsg.): Haymatlos. Gedichte, Münster 2018.
- Eddo-Lodge, Reni: Warum ich nicht länger mit Weißen über Hautfarbe spreche, Stuttgart 2019.
- Eggers, Mauren Maisha/Kilomba, Grada/Piesche, Peggy/Arndt, Susan (Hrsg.): Mythen, Masken, Subjekte.
- Kritische Weißseinsforschung in Deutschland, Münster 2009.



- Franzke, Amna/Wu, Vanessa/Gökkaya, Hasan: Diese 33 Fragen über Rassismus sollte man sich ehrlich stellen, URL: <https://www.zeit.de/campus/2018-05/diskriminierung-rassismus-aufmerksamkeit-alltag> [eingesehen am 08.04.2019].
- International Women* Space: Als ich nach Deutschland kam: Gespräche über Vertragsarbeit, Gastarbeit, Flucht, Rassismus und feministische Kämpfe (Schriften der Rosa-Luxemburg-Stiftung), Münster 2019.
- Pädagogisches Zentrum Aachen e.V. (Hrsg.): Schwarzes Europa. Legenden, die uns verborgen blieben – Schwarze Jugendliche auf den Spuren ihrer Geschichte. Ein Jugendbuch, Münster 2017.
- Ogette, Tupoka: exit RACISM: Rassismuskritisch denken lernen, Münster 2017.
- Keskinilic, Ozan Zakariya/Langer, Ármin (Hrsg.): Fremdgemacht & reorientiert – jüdisch-muslimische Verflechtungen, Berlin 2018.
- Wernsing, Susanne/Geulen, Christian/ Vogel, Klaus (Hrsg.): Rassismus – Die Erfindung von Menschenrasen, Göttingen 2018.
- Baumgarten, Poliana: Dokumentation „Was ist ... Rassismus?“, URL: <https://www.youtube.com/watch?v=fqthy8YrmfA> [eingesehen am 08.04.2019].
- DW Deutsch: Afro.Deutschland, URL: <https://www.youtube.com/watch?v=VDVLUqqQEa8> [eingesehen am 08.04.2019].
- Ogette, Tupoka: Das Interview, welches ich gern einmal führen würde, in: migazin.de, 05.10.2018, URL: <https://www.migazin.de/amp/2018/10/05/das-interview-welches-ich-gern-einmal-ueber-rassismus-fuehren-wuerde/> [eingesehen am 08.04.2019].
- Tesfu, Tarik: Hautverdächtig – Racial Profiling und ‚Political Correctness‘ in Deutschland, URL: <https://www.youtube.com/watch?v=2ZxOQhIOvrQ> [eingesehen am 08.04.2019].
- Berliner Farben, URL: <https://www.youtube.com/channel/UC1CclF29c3s1nT1KrYOIqRQ> [eingesehen am 08.04.2019].

Text Homo- und Transfeindlichkeit:

Links

Akademie Waldschlösschen

Die Akademie Waldschlösschen ist ein Bildungs- und Tagungshaus in der Nähe von Göttingen und eine staatlich anerkannte Heimvolkshochschule in Niedersachsen.

Die Akademie kooperiert in ihrer Bildungsarbeit mit Menschen, Gruppen und Netzwerken, die sich gegen Homo-, Trans- und Interfeindlichkeit, Rassismus und Migrationsfeindlichkeit engagieren. Initiierung und Förderung von Selbsthilfe und Vernetzung zivilgesellschaftlicher Strukturen spielen dabei eine zentrale Rolle. Auch berufsbegleitende Fortbildungen vor allem für Menschen in sozialen Berufen (wie z. B. Arbeit mit Behinderten, Schwulenfeindlichkeit im Sport, Sexualpädagogik der Vielfalt) weist das Programm auf.

www.waldschloesschen.org

#Jugend im Waldschlösschen ist der Programmbereich der Akademie Waldschlösschen speziell für junge Menschen:

<https://www.waldschloesschen.org/de/jahresuebersicht.html?query=jugend+im+Waldschl%C3%B6sschen>

Initiativen

- Deutscher Lesben und Schwulenverband: www.lsvd.de
- Linkliste mit Aktionsplänen für Vielfalt und Akzeptanz, inklusive nationaler sowie bundeslandspezifischer Aktionspläne zur Bekämpfung von Homo- und Transfeindlichkeit: <https://www.lsvd.de/nc/politik/aktionsplaene-fuer-vielfalt-und-akzeptanz.html>
- Aktionsnetzwerk Enough is Enough! Open your mouth!: <https://www.enough-is-enough.eu/>
- Kampagne No Hate Speech <https://no-hate-speech.de/de/>
- Kampagne in Österreich: Stoppt Homo- und Transphobie!: <https://homophobie.at/wasisthomophobie/index.html>
- Bündnis gegen Homophobie: <https://berlin.lsvd.de/bgh-landingpage/>
- Website der Zentralen Geschäftsstelle für Polizeiliche Kriminalprävention der Länder und des Bundes mit Tipps zu Handlungsmöglichkeiten und für Zivilcourage: <https://www.aktion-tu-was.de>
- LesMigras, Antidiskriminierungs- und Antigewaltbereich der Lesbenberatung Berlin e.V. mit Beratungsangeboten bei Diskriminierungs- und Gewalterfahrungen: <https://www.lesmigras.de/>
- BiNe – Bisexuelles Netzwerk e.V.: <https://www.bine.net/>
- Initiative MANEO bietet Hilfe bei homo- und transphober Gewalt: <https://www.maneo.de>
- Möglichkeit der Meldung eines Gewaltvorfalls: <https://www.maneo.de/ueber-maneo/meldestelle/meldung-eines-gewaltvorfalls.html>



- Initiative Gladt e.V. – unabhängige Selbstorganisation von Schwarzen und of Color Lesben, Schwulen, Bisexueller, queerer und Trans*Personen (LSBTQ) und solchen mit Migrationsgeschichte: <https://www.gladt.de/>
- Bundesvereinigung Trans* e.V. (BVT*): www.bv-trans.de
- Transgender Europe: www.tgeu.org
- Projekt von TGEU: TransRespect vs. Transphobia, Transgender Murdering Monitoring: <https://trans-respect.org/en/>

Umgang mit Hasskommentaren im Netz

No Hate Speech, ein Projekt der Neuen deutschen Medienmacher*innen: <https://no-hate-speech.de/>

Europa & Recht

- Deutsches Allgemeines Gleichbehandlungsgesetz (AGG): <https://www.gesetze-im-internet.de/agg/index.html>
- Resolution 2048 des Europarats (2015) über die Diskriminierung von trans* Menschen in Europa (auf Englisch): <https://assembly.coe.int/nw/xml/XRef/Xref-XML2HTML-EN.asp?fileid=21736>
- „Bookmarks“ ist das Handbuch des Europarates zur „Bekämpfung von Hate Speech im Internet durch Menschenrechtsbildung“. <https://book.coe.int/eur/en/human-rights-democratic-citizenship-and-interculturalism/6983-pdf-bookmarks-bekampfung-von-hate-speech-im-internet-durch-menschenrechtsbildung.html>
- Der Europäische Gerichtshof für Menschenrechte hat eine Faktensammlung herausgebracht (auf Englisch). Darin lässt sich nachlesen, welche Fälle von Hate Speech wie und warum bestraft wurden: <https://no-hate-speech.de/de/wissen/>
- European Commission (2018): Trans and intersex equality rights in Europe – a comparative analysis: https://ec.europa.eu/newsroom/just/document.cfm?action=display&doc_id=55433

Presse

- Robert Kiesel: Mehr als 100 homo- und transfeindliche Straftaten in Berlin, Der Tagesspiegel, 03.11.2018: <https://www.tagesspiegel.de/berlin/queerspiegel/polizei-statistik-fuer-2018-mehr-als-100-homo-und-transfeindliche-straftaten-in-berlin/23352388.html>
- Laura Hofmann: Mehr homofeindliche Übergriffe in Berlin gezählt, Der Tagesspiegel, 15.05.2018: <https://www.tagesspiegel.de/berlin/queerspiegel/neuer-maneo-report-mehr-homofeindliche-uebergriffe-in-berlin-gezaehlt/22253816.html>
- Björn Seeling/Tilman Warnecke: Berliner Staatsanwälte zu Hasskriminalität: „Schwule Sau? Eine demokratiegefährdende Aussage“, Der Tagesspiegel, 18.07.2016: <https://www.tagesspiegel.de/berlin/berliner-staatsanwaelte-zu-hasskriminalitaet-schwule-sau-eine-demokratiegefaehrdende-aussage/13888486.html>
- Ulrich Klocke: Homophob? Muss nicht sein, ZEIT Online, 11.02.2014: <https://www.zeit.de/wissen/2014-02/homophobie-ursachen-folgen-akzeptanz/komplettansicht>
- Giese: Transfeindlichkeit im Netz: Der Hass der Anderen, Der Tagesspiegel, 12.02.2018: <https://www.tagesspiegel.de/berlin/queerspiegel/transfeindlichkeit-im-netz-der-hass-der-anderen/20950418.html>

Blogs/Videos

- Erklärfilm der BpB über Homophobie (2:37 Min.): <https://www.bpb.de/mediathek/197284/homophobie-begegnen>
- Ashducation (über Transfeindlichkeit): „Hilfe, ich diskriminiere!“/Transfeindlichkeit <https://hirngefickt.wordpress.com/2015/12/04/hilfe-ich-diskriminiere-transfeindlichkeit/>
- Tariks Genderkrise (über Hasskommentare, 2016): <https://www.youtube.com/watch?v=6WR2MzaewY0>

Studien

- Jannik Franzen/Arn Sauer: Expertise im Auftrag der Antidiskriminierungsstelle des Bundes: Benachteiligung von Trans*Personen, insbesondere im Arbeitsleben, Berlin Dezember 2010: https://www.transinterqueer.org/download/Publikationen/benachteiligung_von_trans_personen_insbesondere_im_arbeitsleben.pdf
- Claudia Krell: Abschlussbericht der Pilotstudie „Lebenssituationen und Diskriminierungserfahrungen von homosexuellen Jugendlichen in Deutschland“, München 2013: https://www.dji.de/fileadmin/user_upload/lebenssituationen_lgbt/Abschlussbericht_Pilotstudie_Lebenssituationen_und_Diskriminierungserfahrungen_von_homosexuellen_Jugendlichen_in_Deutschland.pdf



- LesMigras/BMFSFJ (2013): Ergebnisse der Studie zu „Gewalt und Mehrfachdiskriminierungserfahrungen von lesbischen, bisexuellen Frauen und Trans*Menschen in Deutschland“: https://www.antidiskriminierungsstelle.de/SharedDocs/Downloads/DE/Literatur/Themenjahr_Geschlecht/Kurzinfo_Kampagne_Gewalterfahrungen_LSBTI_lesmigras.html;jsessionid=F5C8D41ACBD5EC39A76F412E61797F63.2_cid340
- Bundeszentrale für politische Bildung: Wie zeigt sich Homo- und Transphobie? (Unterrichtseinheit) (2016) https://www.bpb.de/system/files/dokument_pdf/UM_Homophobie_v1%20%28002%29.pdf
- EU-Grundrechteagentur (2015): Schutz vor Diskriminierung aufgrund der sexuellen Ausrichtung, der Geschlechtsidentität sowie der Geschlechtsmerkmale in der EU – Vergleichende rechtliche Analyse – Aktualisierung 2015: <https://fra.europa.eu/de/publication/2017/schutz-vor-diskriminierung-aufgrund-der-sexuellen-ausrichtung-der>
- EU-Grundrechteagentur (2010): Homophobie, Transphobie und Diskriminierung aufgrund der sexuellen Ausrichtung und der Geschlechtsidentität in den EU-Mitgliedstaaten. Zusammenfassung der Ergebnisse, Entwicklungen, Herausforderungen und vielversprechenden Praktiken: <https://fra.europa.eu/de/publication/2011/homophobie-transphobie-und-diskriminierung-aufgrund-der-sexuellen-ausrichtung-und>

Sonstiges

- ENOUGH is ENOUGH: Annegret Kramp-Karrenbauer ist Miss Homophobia 2018: <https://www.enough-is-enough.eu/>
- Rede Franziska Giffey IDAHOBIT 2018 (Internationaler Tag gegen Homophobie, Transphobie und Biphobie): <https://www.bmfsfj.de/bmfsfj/mediathek/internationaler-tag-gegen-homo-und-transfeindlichkeit/123514>
- Sylvia Vogt: Fritz-Karsen-Schule in Britz wird „Schule der Vielfalt“, Der Tagesspiegel, 22.06.2018: <https://www.tagesspiegel.de/berlin/queerspiegel/gegen-homo-und-transfeindlichkeit-fritz-karsen-schule-in-britz-wird-schule-der-vielfalt/22726456.html>

Gedenktage

Mai IDAHoBIT (International Day Against Homophobia, Transphobia, Biphobia and Interphobia, auf Deutsch: „Internationaler Tag gegen Homophobie, Transphobie und Biphobie“): <https://dayagainsthomophobia.org/>
November TDOR (Transgender Day of Remembrance, auf Deutsch: „Gedenktag für die Opfer von Transphobie“): <https://tdor.info/>